



شماره ۱۴ آبان ۱۳۶۱

نشریه شورای متحدجیب برای دموکراسی و استقلال

جوجامعه و مسائل ایران

چنبره استیصال رژیم فشرده تر می شود. بدبیل شکست فاحش عملیات رمضان، از چند سو عرصه رژیم جبار خلافت فقیه تنگتر شده است. تأثیرات این شکست و مخالفت عمومی مردم با تجاوز به خاک عراق، انفراد سیاسی در سطح جهان و استحکام مواضع صدام حسین بین اعراب و جامعه بین المللی و بسیاری از مسایل دیگر دست بدست هم داده اند و مشکل جدیدی به گرفتاریهای فزاینده رژیم اضافه کرده اند. مشکل جوجامعه، روزی نیست که یکی از سردمداران دستگاه خلافت برای حرم نگهداشتن روحیه خراب "آیت حزب الله" به مجیز خوئی آنها و تکرار قول تحقق جمهوری اسلامی و فلان و بهمان خود کفائی و از این خزاینات نپردازد. همه سردمداران متوجه تغییرات جاری در جوجامعه شده اند و هریک به طریقی در صدد ترمیم و تقابل با آن است. خمینی مرتب به مسئولین تحشود می کند که به فکر "مستضعفین باشید" و سفیه عالی-قدر ایران نگرانی میکند که: "نباید موجبات دلسردی افراد از انقلاب و گرایش آنان به جناح ضد انقلاب فراهم کرد." (۱) هشدار دیگری هم که این روزها باب شده، در باره "ضرورت ایجاد سریع سازمان اطلاعات کشور" است. علاوه بر دلگرمیهای مرتب شخص خلیفه که دائماً از بسی مثال و بی نظیر بودن جامعه اسلامی و "ترکیب مردم و حکومتش" دم می زند، نشانه روانشناختی جالب توجهی که اخیراً بسیار مشاهده و شنیده می شود، القای کلمه "پیروزی" است. رادبر و تلویزیون خطابه های ائمه جماعت و مطالب تهییجی روزنامه ها، سرشار از کلمه "پیروزی" می باشند. گوئی آخوندهای شایاد که روانشناسان تجربی کهنه کاری هستند، احساس شکست و انفعال راه حلی در درون "امت حزب الله" نیز دریافته اند و بر آن زخم جدید مرهم می نهند. واقعیت این است که مدتهاست توده های میلیونی مردم و حال دیگر بخش های فزاینده ای از قشریون حزب الهی به صرافت افتاده اند. پرده سراب مدتهاست که پاره پاره شده و واقعیت تکان دهنده جامعه فاجعه زده ما، افسون و فریب خمینی را باطل کرده است. در آن یکی دو سال اول، فوران میلیونی توده ها آن چنان سریع به افسون افکار و نظرات خمینی دچار آمد که در تاریخ نهضتهای خود انگیزه

مثالی برای آن نمی توان یافت، مردمی که سالیان دراز در بند استبدادی قهار و تحقیرکننده بی منزلت شده بودند، بناگهان در جستجوی پر اشتیاق و شتابزده دنیای بهتر و انسانی تر عنان عقل از کف بنهادند و در التهابی شدید و گنج کفنده بسوی "آزادی" در بند دؤخیمی شیداد و فریبکاری افسونگر و ساحری مستبد و خودکامه گرفتار شدند. و با این آرزو که در مقابل آن شاه دیکتاتور و مغرور، پیامبری محبوب و معتمد بقیه در صفحه ۲

شورای ملی مقاومت

به گوش هوشی از من بشنو و به عشرت کوش که این سخن سحر از هانم بگوش آمد: ز فکر تفرقه باز آئی تا شوی مجسموع به حکم آنکه چو شد اهرمن، سروش آمد حافظ

"شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال" عضو شورای ملی مقاومت است. این عضویت عضویتی صوری نیست و بر باور اعضای شورای متحد چپ که در جوهر متقدانه، سازنده و متحد کننده است، استوار است. استراتژی سیاسی "شورای متحد چپ" ایجاد حاکمیت سیاسی پلورالیستی و استقرار حقوق آزادیهای دموکراتیک است. نیروها و عناصر چپ-اگر بنخواهند که این اصطلاح برارند، آنها باشند-بی گونریسن مدافعان آزادی، سر سخت ترین مدافعان حقوق و آزادیهای دموکراتیک اند و امر رهائی راجز از این راه ممکن نمی دانند. جوهر آرمانی باور چپ آزادی کامل انسان است، پس تعجب آور نیست که چپ های واقعی نمی توانند هیچ راه و هیچ ابزار استبدادی را در راستای هدف خود بپذیرند و آنرا راه و ابزار در خور بقیه در صفحه ۶

در صفحات دیگر

- ★ اطلاعاتی نمایندگی حزب دموکرات ایران در اروپا ۳
- ★ شبانه ۱۰
- ★ در ایران چه می گذرد ۱۲
- ★ بحثی پیرامون اتحاد یا "اتلافی وسیع" ۱۲

تجارب جنبش کارگری

درسهای لهستان

سابقه درخشان نهضت کارگری لهستان جز با سابقه نرین و درخشان ترین جنبشهای کارگری جهان بشمار می رود. سوابق این نهضت به قرن نوزدهم بر میگردد و مشهور ترین شخصیت این نهضت در قرن گذشته تا به اکنون، روزا لوکسمبورگ، تئوریسین و کوشنده بسزرت انقلابی سوسیالیسم می باشد. اما وقتی از یت نهضت کارگری رادیکال و سازش سخن می رود، اغلب جنبش کارگری پاریس دهه ۶۰ هریس و یا جنبش کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه نزاری در اوائل این قرن به ذهن متبادر میشود. حال آنکه در تمام آن دوران کارگران لهستانی در صف مقدم پیکار انقلابی ملی و جهانی قرار داشتند و درخشان ترین نمونه های همبستگی کارگری را بعضه ظهور رساندند. مثلاً وقتی در ۱۹۰۵ کارگران ست پترزبورگ روسیه دست به قیام زدند، کارگران منطقه لهستان به نشانه همبستگی با آنها، مبادرت به اعتصاب سراسری نمودند. در همین سال کارگران شهر لسودز طی یک دوره جنگ خیابانی، قدرت کنترل شهر را بدست گرفتند. یا در نوامبر سال ۱۹۲۳ که آلمان را شورش های کارگری و جنبش شورائی کارگری فرا گرفته بود، کارگران لهستان نیز بخاطر همبستگی با کارگران آلمانی دست به اعتصاب عمومی زدند. تاریخ این نهضت تا جنگ جهانی دوم، سرشار از اعتصاب جنگ خیابانی، نظاهرات و تحصن و اشکال دیگر بیکار می باشد. از نقطه نظر حزیت، تا پیش از جنگ دوم دو حزب سوسیالیست و کمونیست مسکوگرا، از حمایت کارگری برخوردار بودند. پس از جنگ و چیرگی شوروی بر اروپای شرقی، تحت فشار استالین دو حزب مذکور متحد شدند و یا بهتر است گفته شود حزب سوسیالیست خود را در حزب کمونیست طرقدار استالین ادغام کرد. از این پس دو جناح عمده در حزب موجود بودند که بویژه بدنیال شروع فشار های خونین استالین به احزاب اروپای شرقی در اواخر دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰، جناح مشهور به "تیتوئی ها" که مشهور ترینشان گوملکا بود تحت فشار و ستم و انتقامات گوناگون قرار گرفتند. لاکن بعلت وجود پشتیبانی قدرتمند کارگری و وحدت احساسات ملی در میان مردم لهستان، تصفیه خونین استالین جناح مخالف را درون نکرد، بلکه تنها تحت فشار و خارج از پشتیبانی مهم نگهداشت. از همین دوران به بعد نارضایتیهای کارگری بر سر مسائل اقتصادی و حقوق دموکراتیک مجدداً بقیه در صفحه ۹

جوجامعه و مسائل ایران

یافته اند، اختیار عمل از دست داده به آن شیاد بزرگ تفویض قدرت و اخلاص کردند و این را به جای آن، فعال مایشاء کردند. در آن اوج التهاب و هیجان روانی، رفیقان، توده های نهی دست غریزی و سخت کور و کوبنده بود. فکر و عمل منطقی، روح استدلال و انتقاد و تامل و تساهل در این دوران نیازها و غلیان عقده ها و جولاندهای خاطرات اساطیری ذهن و مسیر نا خود آگاه هیچگونه محل کنش و امکان واکنشی موثر نداشت. توده های سرگشته را قوه جاذبه سرابه های آشنا از خاطره های اساطیری باخود برد و شاید بارکش از نیروی غول آسای توده ها سیلی بنیان کن ساخت و به بستر تاریخ و فرهنگ و هستی اجتماعی خلقهای ایران انداخت. افکار و عناصر مخالف همچون موانع نیل به بهشت تلقی شدند و مقهور امواج سیل فتنه خمینی شدند. آن وحدت روانی که در فریادهای "هابل هیتلر" و "الله اکبر، خمینی رهبر" به منصه ظهور می رسید، در واقع ناقوس فناء هر آن فکر و انسانی بود که به عقل و تامل و شکبائی و تفکر و تمسک و... ندا می داد. کلام گریز اینبار در کلامی مذهبی به جولان آمده بود: "خدا به غریزه و شمع بدهید نه به عقل و خرد، این است اساس و مبنای تبلیغات ما" (۲). و این نهضت عظیم که برای آزادی به پا خاسته بود، خیلی زود آمال خود را در افکار شایعی یافت که به جای تنوع و آزادی، مطلقیت بی چون و چرای حرف و فرمان خود را نهاد: "حزب فقط... رهبر فقط... حکومت فقط... وسعتی- فکر فقط... (فقط به اسلام فکر کنید امام خمینی)". در دوران التهاب و طلسمزدگی روانی توده ها، سرآبهای سهل الوصول، جاذبه ای کشنده داشت و میلیونها نفر محو سحر این پندارها شدند و سریدار کهنه کار این سرابه ها، برخورد و نهضت خود فرمانروائی مطلق کردند... سرانجام آنگاه که قدرت و صدارت محض، تنها در یکجا و یکفرد و یک خط جمع گردید و "پیامبر" خشن برای استقرار آمال و افکار خویش تبریر کردن نسل جوان جامعه فرود آورد و نیمی زار را "غلبه بر کفر" به سوی کربلا فرستاد و نیمی را برای گردونه کشتار داخلی در نظر گرفت و بازم از بی مثالترین کشور و ملت تاریخ سخن گفت، رفته رفته ملت شقه شده و بخون نشسته از میان به غلیظ آرزوها و امیدهای بر باد رفته پای به ورطه های آشکار و تکان دهنده واقعیات و دریافت تجربه مستقیم خویش گذاشت. تجربه مستقیم مردم در تمامی ابعاد زندگی روزمره بود که بر آن افسون همه جاگیر، شکاف انداخت و رؤیای مردم به بیداری همراه با ترس تکاندهنده و خوفی تشنج آور و فلج کننده تبدیل شد. ممنوعات و محرمات از حدود سیاست و حکومت گذشته بودند- از خورد و خوراک، خانه و مدرسه هم گذشته، آهنگی را که نباید شنید، لبخندی را که نباید زد، لباسی را که نباید پوشید، درپائی را که نباید لمس کرد و...

گریه ای را که برگزیده ناسلمان قدغن است... آری ملت بهیاخته، افسون شده، و سپس در وحشت کشتار ناگهانی بیدار شده، به جبر تغییراتی که بر مسائل روزمره و شخصی زندگی تحمیل شده بود، رفته رفته به گنه آن حرفها و طرحهای کلی و بالاخره معنی حکومت اسلامی خمینی پی برد. یکبار دیگر پروسه شناخت توده ها از جزء به کل طی شد و افسون آن کل فریبنده، در پرتو تاثیر واقعیت اجزاء آن، از هم پاشید، و شاید دیگر تنها جلا باقی ماند. و مردم دور باطل سراب و سجده را شکستند.

ماهها است که رژیم بر جوجامعه مسلط نیست. ماهها است که منطق وقایع و رخدادهای گوناگون بر طرح و توان رژیم فائق آمده و جوجامعه روند آگاهی، جرأت یابی و زبان به اعتراض گشائی را طی می کند. ماهها است که طلسم لغتسی ترس و وحشت توده ها شکسته است و اکثریت خاموش دیگر اکثریتی نیست. ماهها است که رژیم حتی قادر به انجام یک نمایش توده ای از همان "امت حزب الهی" خودش نیز نشده است. به چند نمونه بارز اشاره می کنیم:

هجوم اسرائیل غاصب به لبنان و کشتار لبنانیها و فلسطینی ها از جنایات تکان دهنده در تابستان امسال بود. رژیم خمینی خیلی کوشید از این واقعه فاجعه بار به نفع مطالب خودش استفاده تبلیغاتی ببرد، لکن مردم آنقدر به کوششهای تبلیغاتی رژیم بی اعتنائی نشان دادند که دستگاه خلافت حتی نتوانست یک راه پیمائی در باره این فاجعه برگزارد کند. مردم فهمیده بودند که اینها به اعتبار شغل قدیمی خودشان در اندیشه "مرده خوری" هستند و نخواهند در این گناه شریک شوند. نمونه دیگر، رسوائی آشکار رژیم در مورد برگزاری پیاده روی ۱۷ شهریور می باشد. اول ستاد برگزاری مراسم ۱۷ شهریور مسیرها مشتگانه راه پیمائی بزرگداشت شهدای فاجعه ۱۷ شهریور را برای روز بعد اعلام کرد (۲) (سه شنبه ۱۶ شهریور این اطلاعیه صادر شد)، اما روز بعد که دانستند جمعیتی نخواهند داشت، "ستاد برگزاری نماز جمعه تهران" راه پیمائی "۱۷ شهریور را به روز جمعه موکول کرد" (۲). یعنی به روزی که مصادف بود با رحلت آقای طالقانی و "شهادت - آیت اله مدنی - شهید محراب" و نیز "سوم تهادی فاجعه بمب گذاری در خیابان خیام" و البته نماز جمعه تهران. با این همه مناسبت و تراکم مصیبت باز هم جمعیتی که در بهشت زهرا گرد آمدند، چیزی در حدود ۱۵ هزار نفر بودند، طوریکه حتی خبرنگارهای خارجی نیز به حیرت افتادند.

مورد دیگر که عمیقاً حکایت از بحران حمایت توده ای رژیم می کند، کم و کیف برگزاری هفته جنگ می باشد. اولاً که رژیم از رؤیاهای پیش به هیاهو و تبلیغ در این باره پرداخت و حتی خمینی و دیگر سردمداران به نطسق و

خطابه جهت بسیج و شرکت مردم پرداختند. اما حاصل آنهمه تبلیغ و خرج، و فوق العاده ها قطور و گرانیهای مطبوعاتی این بود که روزاول حاج احمد خمینی و سایر مقامات سیاسی و نظامی در میدان تقریباً خالی از جمعیت "آزادی" حاضر شدند و جالبتر از همه اینکه تاجاج احمد خواست پیام پدرش را اندر باب قدرت و مصالحت سپاه اسلام بخواند، هواپیماهای عراقی دیوارهای تهران را شکستند، یعنی که... تمام طول هفته جنگ دکه ها و بساطهای پر عکس و پوستر رژیم که در صدها نقطه و اداره و خیابان پخش و برپا بودند چون مغازه های گرانفروش آبرو باخته انتظار مشتری داشتند ولی کسادی آنها برهنگان عیان بود و مردم بی اعتناء میگذاشتند. موضوع دیگری که به شدت پاپیج رژیم شده است، مسئله نیافتن شعار بسیج کننده و مشغول نگه داشتن حکومتهای تازه پای ایده ثلوثیک ناگزیر از داشتن شعار و پرچم تبلیغاتی به طور مستمر هستند. زیرا دائماً به نیروی "در صحنه" نیاز دارند، چه برای اهداف سلبی مثل خوف اندازی در دل مخالفان و مردم عادی و چه برای اجرای طرحهای متنوع ایجابی. فقدان شعار و علم سینه زنی، از نحوستهای اکبر است و این نحس فعلاً دامن این رژیم را گرفته و در جوجامعه علامت آن دیده می شود.

و دو مسئله دیگری که گریبان گرفتار این دستگاه را سخت چسبیده است: یکی از درون شان و دیگری دست پرتوان مجاهدین از برون می باشد. سلسله بمب گذاریهای تابستان امسال را همه مردم کوچه و بازار "کارخودشان" می دانند. بعید نیست که این بمب گذاریها یکنوا تاکنیک جنگ فراکسیونی بر سر مواضع و پستها قدرت باشد و بمب گذاری به منظور تحت فشار گذاشتن مسئولین فعلی دولت و تعویضهای اجباری بعدی انجام شود. ولی آخرین برای العین مهدف

به انهدام یکی از مراکز مهم مخابراتی کشور بوده است (که البته به دلیل جلوگیری از نگرانیان از ورود کامیون مربوط به داخل محوطه مخابراتی و پارک شدن آن در بیرون محل، ضایعات و صدمات وارده بر مخابرات غیر قابل جبران نبود و ترمیم پذیر است). این مسئله دلائل و تحلیل های دقیقتری را ایجاب می کند. ولی بهر حال تاثیر بمب گذاری بر روی روحیه مردم این است که:

اولاً کار خودشان است و دوماً اگر کار خودشان نباشد عرضه مقابله با آن را ندارند و سوماً اینکه "حقاً می خواهند کشتار و فشار را بیشتر کنند". این عناصر به نفع رژیم نمی باشد - حتی اگر فریاد "واقص و سازمان اطلاعات ایجاد باید گردد" تشدید شود - چونکه آبرویزی و چهره ناتوان رژیم را تشدید می کند، چیزی که در شرایط فعلی اصلاً مناسب نیازهای رژیم نمی باشد.

و اما تاثیرات ناشی از عملیات معروف به "فاز دوم" مجاهدین خلق، واقعیت این است که این عملیات تا حدود زیادی چو ترس و وحشت را به ست "امت حزب الله" سیال کرده

مانده از صفحه ۲

جوجامعه و مسائل ایران

است و موجب انتقال بار جدیدی از ترس و اضطراب از عرصه زندگی مردم تحت ستم به حوزه امن رژیم یعنی حیطه کار افراد حزب الهی جوایس د کتارو مسکن پاسداران شده است. مغازه های حزب الهی جا بجا می شوند، ریش ها تراشیده و افراد حزب الهی رفتارشان نسبت به محیط اطراف بالکل عوض شده است. بجای فاعل ترس و وحشت، بعضاً عامل خضوع و خشوع شده اند. اکنون در بسیاری جاها، حزب الهی ها مورد تمسخر و موضوع تحقیر و لعن آشکار مردم قرار می گیرند و از طرف دیگر فرباد و فغان مسئولین رژیم بالا گرفته که "تلفات حزب الهی ها بالا رفته است"

اما در مقابل ضربات رزمندگان مجاهد کارمهی از دستشان برنی آید. افراد حزب الهی و جوایس، برخلاف زعمای قوم، کار دشان باز است و قادر به حفظ خویش نیستند، مگر اینکه از "حضور در صحنه" صرف نظر کنند و گم و گور شوند. اینها که به قول خمینی "برای ایجاد خوف در دل دشمنان" در صحنه حضور داشتند، حالا حضورشان موجب خوف و وحشت خودشان شده است. این وضعیت در تغییر محسوس روحیه مردم کوچه و بازار نقش مهمی داشته و دستاورد پراچ رزمندگان مجاهد خلق می باشد.

اما در حال حاضر مسئله اصلی جمعیت هفت میلیونی تهران، اطلاعیه دادستانی انقلاب یعنی استدلاله لاجوردی است، که اعلام اجباری معرفی "کلیه مالکین، موجرین، مستاجرین و کسانی که به نحوی در خانه ای در تهران سکنی گزیده اند" به کمیته های (گانه انقلاب تهران، کرده است و دائماً از رادیو و تلویزیون مردم را تهدید می کند. این اطلاعیه را چگونه باید ارزیابی کرد؟ چرا در چنین شرایطی مطرح شده است؟ امکان عملی دارد یا خیر و تا چه حدود؟ عوارض و عواقب آن در کوتاه مدت و بلند مدت چیست و راههای مقابله با آن کدام؟ ...

ممکن است هدف کوتاه مدت این طرح، فعال کردن جو رعب و وحشت در میان مردم و زائل نمودن جو ترس در میان امت حزب الله باشد و ممکن است که شناسائی مالکین مالیات نداده و خلاصه مسائل مالی مربوط به دولت ... از اهداف آن باشد یا اینکه ایجاد مسئله عمومی و سرتا سر، و مشغول نگهداشتن توده ها در یک حالت بیم و ندامت کاری، و لذا کوتاه آمدن در مسائل اعتراضی دیگر. تمام این امکانات، و احتمالات دیگر می توانند مطرح باشند، مثلاً بروز گرفتارهای جدی و جدید برای تمام کسانی که به دلیل مخفی زندگی می کنند اجتناب ناپذیر است.

اینها همه درست، ولی به نظر ما هدف اصلی طرح اسایتر از اینها است. مدتها است که رژیم در صدد است یک سازمان اطلاعات و امنیت سراسری ایجاد کند، به سبک ممالک اردوگناه شرق. چندی پیش تماسهایی با مأمورین آلمان

شرقی داشتند و کسانی نیز از آنها به ایران آمدند. همچنین از مدتها پیش مسئولین امنیتی سوریه به مراجع و مسئولین امنیتی خمینی "کمک" می کردند. واقعیت این است که ماده خام اولیه ایران برای ایجاد سازمان امنیتی به سبک اردوی شرق یعنی فراگیر و فعال مایشا، و همانا شناسائی تمام و کمال کل جمعیت محل مورد امنیت است. ثبت و ضبط و کلامه بندی کردن آدمها به طور کامل از پیش شرطهای ایجاد تشکیلات موثر امنیتی است. البته از آنجا که در میان حکام کنونی تفرقه فراکسیونی وجود دارد و تا کنون نیز وجود داشته مسئله ایجاد چنین سازمانی برای طرفین فراکسیونی نیز خطرناک بوده و اکنون هم هست. ولی به نظر می رسد که فراکسیونی که لاجوردی جزء آن است موافقت خمینی را برای شروع کار جلب کرده و درصدد انجام آنست علیرغم تمام مخالفت های درونی و مشکلات اجرائی آن.

اُپوزیسیون نباید تاثیرات این طرح را در اذهان توده های تهران دست کم بگیرد. این طرح در واقع کل جمعیت هفت میلیونی را در برمی گیرد و صرف این بعد تاثیر اولیه آن بسیار موثر و تا حدود زیادی مرعوب کننده است. مضافاً این که جوانب احتمالی و مالیاتی آن نیز در میان صداها هز اوزنر ولوله انداخته است. تکلیف چیست؟

به نظر ما اُپوزیسیون باید در وسیعترین شکل و موثرترین روش ممکن فعالانه به افشاء و مبارزه با این طرح برخیزد و سعی کند با دقت تمام رهنمودهایی را برای مقابله با چگونگی اجرای آن به مردم مضطرب ارائه دهد. از این بیشتر این است که یرف رهنمود دادن و افشاکری کافی نیست. به نظر ما پیشنهادات زیر می توانند در تنظیم یک طرح مقابله با این طرح مورد بررسی واقع شوند:

الف - شناسائی کلیه ارتکابها و مراجع و محلهائی که مسئله ثبت و ضبط و بایگانی کردن مدارک مربوط به طرح مزبور را در دست اجرا دارند.

ب - بررسی امکانات موجود اُپوزیسیون برای اخلال در کارها، ایجاد اغتشاش در مدارک و بایگانیها و نیز تعیین رهنمودهایی برای مردم که منجر به بروز اشکالات ارزیابی برای مسئولین و لذا استهلاک در وقت و نیروی کار بشود.

پ - و بالاخره بررسی جدی امکانات ضربه زدن مسلحانه به منظور انهدام و انفجار مراکز تعیین کننده جمع آوری و بایگانی مدارک.

واقعیت این است که صرف پیام دادن به مردم جهت مقاومت منفی، برای شکست این طرح و تخمین کافی نیست. مردم در شرایط کنونی برای مبارزه منفی احتیاج به حمایت آتش و عمل و اعتماد به وجود طیف وسیع اُپوزیسیون در پشت سر خود دارند و از این گذشته نیاز دارند که برای انجام مقاومت منفی رهنمودهای عملی و حتی المقدور کم خطر و متحد کننده به آنها داده شود. شکست این طرح می تواند تمامی بسیار موثر در ارتقاء روحیه مقاومت و رشد جوانه های جرأت مردم - پس از آن دوران سنگین سکوت و سکون - باشد و

گرنه ادامه هر چند کند ولی موفقیت آمییز طرح ضربه تازه ای خواهد بود بر روحیه تازه شکفته مردم. به امید شکست طرح. *

۱۵/مهرماه ۶۱/۱۰ م. البرز

اطلاعیه نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در ارویا

جنگ در مناطق سردشت و پیروان شهر بندت ادامه دارد پیشرگان حزب دمکرات کردستان ایران با همکاری و پشتیبانی فعال مردم این مناطق ضربات سختی بر نیروهای دولتی وارد آورده اند.

۱- در تاریخ ۱۲ آبان ماه (۳ نوامبر ۸۲) نیروهای دولتی که قصد پیشروی از طریق کوههای دکه (در مسیر پیروان شهر سردشت) را داشتند در فاصله میرآباد دکه با مقاومت شدید پیشرگان روبرو شدند و نیروی دولتی یکی در هم شکسته شد. آمار تلفات افراد دشمن چندین صد نفر گزارش شده است.

۲- روز ۱۲ آبان ماه (۳ نوامبر ۸۳) یک پایگاه نیروهای دولتی در نزدیکی روستای شیومل (اطراف سردشت) مورد حمله ی آتش توپ و خمپاره پیشرگان قرار گرفت و تلفات سنگینی به آنان وارد آمد.

۳- در تاریخ ۱۴ آبان ماه (۵ نوامبر ۸۲) یک پایگاه دیگر نیروهای دولتی در برده (منطقه سردشت) توسط پیشرگان حزب ما متصرف درآمد.

۴- در تاریخ ۱۵ آبان ماه (۶ نوامبر ۸۲) پیشرگان، پایگاه نیروهای دولتی در قهره سین (در منطقه پیروان شهر) را محاصره در آوردند و بشدت آنرا کوییدند. طی این عملیات بیش از ۲۰۰ نفر از افراد نیروهای دولتی کشته شدند که تا تاریخ مخابره این خبر اجسادشان در محل باقی مانده است. در بین کشته شدگان ۱۷ نفر از افراد دروازه پسران بارزانی دیده میشوند. در این نبرد پیشرگان حزب ما یک تانک نیروهای دولتی را در هم شکستند و ۱۱ مینی بوس آنان را به آتش کشیدند، افزون بر این تعداد زیادی وسائل نظامی بدست پیشرگان افتاد. در این جنگ ۴ تن از افراد وابسته به بارزانی ها در لباس پاسداران به اسارت پیشرگان درآمدند. تلفات پیشرگان ما دو کشته و چند مجروح بوده است.

۵- پسران بارزانی در جنگ ضد انسانی رژیم خمینی بر علیه مردم کردستان ایران فعالانه شرکت دارند. و به خیانت های خود به خلق کرد چون گذشته ادامه میدهند. طی برخوردهای دو ماه گذشته بویژه در مناطق مرکزی کردستان تا کنون چندین بار افراد بارزانی ها در لباس پاسداران یا در میدان جنگ بهلاکت رسیده یا به اسارت پیشرگان ما درآمده اند. شرکت در جنگ خمینی بر علیه خلق کرد در کردستان ایران موجب بروز اختلافاتی در صفوف افراد بارزانی کشته و تا کنون ۴ نفر از آنان به نشانه اغتراس سلاحبایشان را زمین گذارده اند. *

پاریس ۱۱ نوامبر ۸۲

مانده از صفحه ۱

درسهای لهستان

بروز کرد. شکل سیاسی این ناراضی در قالب حمایت کارگران از جناح تحت ستم استالین، نیلور یافت و گومولکا شخصیت محبوبی در میان مردم و طبقه کارگر شد. همین محبوبیت فزاینده بود که باعث گردید وی از میان بحران سیاسی سال ۵۶ بعنوان فاتح و رهبر مطلوب کارگران و مردم به قدرت برسد.

جنبش سال ۱۹۵۶

در روز ۲۲ ژوئن سال ۵۶ کارگران کارخانه ماشین سازی پیون جهت کسب اضافه مزد و شرایط بهتر در محیط کار، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به سرعت به سایر واحدهای صنعتی سرایت کرد و خیلی زود درخواستهای سیاسی و اجتماعی دیگری را نیز به میان کشید. این اعتصابات در واقع امواج ناراضی اقتصادی و سیاسی بود که از سالها پیش در سراسر کشور و بخصوص در میان کارگران جریان داشت. مردم خواهان سطح زندگی بهتر، تثبیت قیمتها، لغو سانسور آزادی بیان و عدم فشار به دهقانان و دادن امکانات به روشنفکران و حقوق اعتصاب... بودند. بدنبال اعتصابات کارگری و جنبش اعتراضی سایر اقشار زحمتکش جامعه نیز بالا گرفت.

حکومت برای مقابله با کارگران و مردم معترض و واحدهای ارتش و میلیشای حزبی را به خیابان و کارخانه فرستاد تنها در شهر پیون ۵۰ نفر کشته و حدود ۳۰۰ نفر مجروح شدند. این سرکوب وحشیانه نتوانست جنبش اعتراضی مردم را خاموش کند و برعکس کشتار پیون موجب غلیان اعتراضات و اعتصابات گردید. شرایط بسختی بحرانی شده بود و رهبری حزب حاکم برای جلوگیری از خطرات احتمالی که رژیم را تهدید میکرد دو راه پیشتر در پیش نهادند: یا مجبور بود به نیروهای شوروی متوسل گردد و بگذارد تانکهای روسی همانند مجارستان با کشتار وسیع "آرامش" را به کشور بازگرداند و یا با کارگران و جنبش اعتراضی مردم از در صلح و معاشات در آید. جناح حاکم که از استالینیستهای خشن تشکیل یافته بود از آزمایش سرکوب پیون ناگام بیرون آمده بود و در صورت ورود و تجاوز ارتش شوروی و امکان مقاومت مسلحانه مردم بطور سراسری و ایجاد نهضت زیر زمینی ملی میرفت. باین ترتیب جناح ورشکسته حاکم کاری از دستش برنمیامد و خیلی زود جلسه کمیته

مرکزی با موافقت "رفقای شوروی" به تعویض رهبری و بقدرت رسیدن کامل گومولکا و اطرافیان را می داد. با روی کار آمدن جناح اصلاحگر رهبری، مردم و کارگران خود را فاتح میدانیدند و تمام آرزوها و مطالبات خود را در پیوند این جناح و شخص رهبری یعنی گومولکا متبلور میدیدند. طبقه کارگر اعتصابات را خاتمه داد و نهضت اعتراضی نیز فروکش نمود. رهبری جدید با حفظ کلیه ارگانهای حیاتی سیستم، دست به یکسری اصلاحات زد و بخصوص مسئله تثبیت قیمتها را پذیرفت. جنبش کارگری در این مرحله شکست جناح خشن استالینیستی را تجربه کرد. به قدرت تغییر دهنده خویش بار دیگر واقف شد ولی از دلخواهای و صفات ذاتی سیستم عاجز ماند. عوارض رژیم را از روی حکومتی جناح خشن حزبی استنتاج می نمود و باین دلیل با تعویض این جناح و امیدوار شد که فلاکتهای موجود جامعه نیز خاتمه یابند. امید طبقه کارگر به تداوم قدرت و فعالیت و قاطعیت خویش نبود، به جناح رهبری جدید وابسته بود و بخصوص به قهرمان این جناح، شخص

گومولکا. ۱۵ سال طول کشید و ده ها بار اعتصابات و اعتراضات کوچک و بزرگ با اتکا به اعتبار گومولکا لطافت شدیدی دیده و ارگانهای حزبی به نهادهائی کهنه و ورشکسته و فارغ از حمایت کارگری تبدیل شده بودند. ورشکسته ترین نهاد این رژیم، اتحادیه دولتی کارگری بود که جز کارگزاری امور و تحمیل برنامه های تولیدی رژیم نقشی ایفا نمی نمود. تضاد های اقتصادی و سیاسی اجتماعی چنان رشد یافتند و به انفجار سال ۷۰ منجر شدند. کارگران لهستان سرانجام دل از جناح گومولکا نیر کردند و بار دیگر به قدرت و وقت بیگار مستقل خویش متوسل شدند. با صعود مجدد جنبش کارگری در سال ۷۰، گومولکا نیز سقوط کرد.

جنبش کارگری سال ۷۱/۷۰

روز یکشنبه ۱۲ دسامبر ۷۰، شورای وزرا افزایش قیمت غذای به میزان ۳۰ درصد را اعلام نمود. روز بعد، یعنی دوشنبه صبح سه هزار نفر از کارگران کشتی سازی گدانسک در منطقه بالتیک میتینگ بر پا کردند و از مسئولان اتحادیه دولتی خواستند وظیفه نمایندگی خود را انجام داده و در جهت لغو افزایش قیمتها با مقامات دولتی وارد گفتگو شود. هنگامیکه مسئولین اتحادیه دولتی از انجام این درخواست کارگران سر باز زدند، کارگران نیز بلافاصله دست از کار کشیده به طرف ایستگاه محلی راهپیمایی حرکت کردند تا درخواست خود را از طریق راهپیمایی و بگوش مقامات و نیز مردم برسانند. بین راه میلیشای حزبی راه را بر آنها سد کرد. کارگران بطرف اداره مرکزی حزب در شهر گدانسک حرکت کردند. بین راه پلیس به کارگران حمله نمود و خشونت زیادی نشان داد. کارگران خود را به ساختمان حزب رساندند و کوشیدند مقامات داخل ساختمان را به مذاکره دعوت کنند. هنگامیکه دو ساعت گذشت و مسئولین حزبی هیچگونه تمایلی به گفتگو با کارگران نشان ندادند و برعکس فشار پلیس به ضرب و شتم و دستگیری تبدیل شد، کارگران خشمگین سعی کردند به ساختمان حزب هجوم برند و آنرا به آتش بکشند. حمله پلیس اچ گرفت و بروی کارگران آتش گشود. روز بعد شهر گدانسک یکپارچه قیام نمود. اعتصابات کارگری تمام واحدها را از کار انداخته و مردم در خیابانها تظاهرات میکردند. در چند شهر دیگر نیز اعتصاب شده و در واقع بحران سراسر منطقه بالتیک را فرا گرفته بود. روز ۱۷ دسامبر پلیس سیاسی در شهر گدینا دست به قتل عام کارگران اعتصابی زد. واکنش بر این خشونت، بلافاصله اعتصابات کارگری وسیعتر و تظاهرات خیابانی کارگران بود. متأسفانه جنبش درخت کارگری جامعه محدود ماند. ولی در این بخش به شدید ترین شکلی ادامه داشت تا اینکه رهبری حزب فرمان گسیل واحدهای تانک را بسوی بنادر و کارخانجات منطقه بالتیک که مرکز اعتصابات بود صادر کرد. در این اثنا کمیته های اعتصاب در تمام واحدها تشکیل و با حمایت وسیع کارگری نقض رهبری عملیات اعتصاب و مقاومت را ایفا می نمودند. بدنبال فرمان دولت به واحدهای تانک، رهبران کمیته اعتصاب در ووشو، روز دوشنبه ۲۱ دسامبر را بعنوان روز اعتصاب عمومی در کشور اعلام نمودند. جنبش کارگری یکپارچه ولی تنها، آماده نبرد سراسری شده بود. در روزهای ۱۹ و ۲۰ دسامبر، کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان بمنظور بررسی وضع وخیم و بحرانی کشور و اتخاذ تصمیم اساسی راجع به اوضاع تشکیل جلسه داد. نتیجه این جلسه بر کتاری گومولکا و اطرافیان و بر گزیدن ادوارد گورک بعنوان رهبر و دبیر کل جدید حزب بود. دبیر کل جدید تانکها را متوقف کرد و در روز ۲۳ دسامبر

در جلسه پارلمان حاضر شده، فهرست امتیازاتی را که برای کارگران در نظر گرفته بود، اعلام نمود. تمامی مواد شامل مسائل اقتصادی و رفاهی میشد و قصد وارد گیک این بود که در عرصه اختیارات مالی و رفاهی چند قدم جلو آید تا کارگران را مجبور کند در عرصه مطالبات سیاسی و اجتماعیانشان چند قدم عقب روند. اما این عقب نشینی رژیم و مواضع رهبری جدید به جنبش خاتمه نداد. کارگران صراخواهان تغییرات سیاسی و روابط جدید و دموکراتیک با حزب و مسئولین دولتی بودند.

روز ۲۴ ژانویه گورک و نخست وزیرش با روزیسیه منظم دیدار کارگران اعتصابی و گفتگو با آنان راهی ژس شین شدند این حرکت عین نقطه عطفی بود با این عمل رهبری جدید به ملاقات همان کارگران مبارزی میرفت که چند ماه پیش گومولکا آنها را "اواش" خوانده بود. کارگران منطقه بالتیک جناح ورشکسته گومولکا را به زانو درآوردند و ساقط کردند و رهبری جدید را نیز مجبور کردند برای ریزی مصالحه بسوی آنان دست نکند دراز کنند. گورک و نخست وزیر مدت نه ساعت با کارگران کمیته اعتصاب ژس شین - در حضور تمام کارگران - به مذاکره پرداخت و با قبول بسیاری از خواسته های اقتصادی آنان، پذیرش برخی از خواسته های سیاسی و سندیکائی و احترام رسمی به قربانیان و شهدای جنبش کارگری و قول بهبود "همه چیز"، بالاخره موفق گردید به اعتصابات خاتمه دهد. البته برخی اعتصابات بطور پراکنده ادامه یافتند ولی شبکه اصلی بار دیگر بکار مشغول گردیدند. خاتمه اعتصابات همراه با پیروزی های کامل کارگران در زمینه های اقتصادی و دستاوردهای نسبی در زمینه سیاسی و سندیکائی بود. طبقه کارگر اعتماد به نفس کامل خود را بار دیگر کسب نموده و ضعف و شکست کلیت رژیم را تجربه کرده و در ضمن به مرزهای قدرت فعلی خویش نیز آگاه شده بود. خاتمه اعتصابات بمعنی پایان مبارزه نبود. این بار کمیته های اعتصاب به کمیته های کارگری تبدیل و فعالیت خود را در عرصه های گوناگون مثل میتینگ، تظاهرات، دخالت و نظارت بر انتخابات، مذاکره با مقامات محلی و مرکزی حزب و... ادامه دادند. تحت فشار کمیته های کارگری، رهبری حزب پذیرفت که حدود ۵۰ درصد از کادرها و فعالین اتحادیه دولتی از کار برکنار شوند و انتخابات جدید بدون تحمیل نامزد های حزبی انجام گیرد. اما خواست مهم و مرکزی جنبش کارگری که ایجاد اتحادیه آزاد و مستقل کارگری بود، پذیرفته نشد. جنبش کارگری هنوز از آن توان و برد سیاسی سراسری و پیوند اجتماعی لازم برای به کرسی نشاندن این درخواست اساسی و مرکزی برخوردار نبود. نیروی محرکه جنبش سال ۷۰ تنها به عوامل اقتصادی محدود نمیشد. خواسته های سیاسی و سندیکائی که جعلی جز حقوق دموکراتیک کارگران و جامعه محسوب می شدند در رأس مطالبات قرار داشتند. ویژگی جدید این جنبش کارگری، شرکت وسیع کارگران حزبی در آن بود، امری که دست و پای رژیم را بخشن می بست زیرا رژیم هنوز به پایه کارگری جهت حفظ خود و نجات از بحران نیاز داشت. ویژگی مهم دیگر جنبش در این مرحله، قدرت سازمانیایی سریع و خودگردان آن بود. جنبش خود جوش اعتصابی بسرعت کمیته های اعتصابی از با تجربه ترین و کارآمدترین کارگران انتخاب نمود که در رهبری اکسپونهای اعتصابی و خیابانی و غیره لیاقت و قدرت و تبحر نشان دادند و آشکارا نشان دادند که طبقه کارگر برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی به سروری و

بقیه در صفحه ۵

مانده از صفحه ۴

درسهای لهستان

صدارت روشنفکران و کادرهایی که "انقلابی حرفه‌ای" می‌باشند نیازی ندارند.

در واقع جنبش سال ۷۰ موبد بلوغ سیاسی برای ایستادن بروی پای خود و فضیلت کامل طبقاتی برخوردار شده بود. فقط ضعف این جنبش در خود جنبش کارگری نبود بلکه در فقدان خیزش و جنبش بخشهای دیگر جامعه و بخصوص روشنفکران و اقتدار زحمتکش میانه بود که در افت و انفعال بسر می‌بردند و این رکود به دولت و رهبری جدید حزب حاکم اجازه می‌داد که به مانور سیاسی بپردازند و در مقابل خواستهای عمومی — سیاسی جنبش چون لغو سانسور، آزادی بیان و حق تشکیل اتحادیه آزاد و مستقل سرخم نکنند. در اینجا توصیح مختصری در باره تاکتیکهای گیرک و رهبری جدید حزب برای خروج از بحران رژیم ضروری است.

تاکتیک های "نجات" ادوارد گیرک خیلی زود متوجه نقاط ضعف و قدرت جنبش کارگری و رژیم تحت رهبری خود گردید. برای وی محرز بود که مقابله مسلحانه با طبقه کارگری که یکپارچه حاضر به یکبار است در صورتی میسر خواهد بود که دستگاههای حزبی و سرکوب کاملاً محکم و کارآمد باشند. ولی نه ارگانهای حزبی محلی از اعتبار و قدرتی برخوردار بودند، نه اتحادیه — کارگری کارآمدی وجود داشت و نه میشد به دستگاه های سرکوب اطمینان کامل کرد، زیرا هنوز درگیریهایی فراکسیونی داخل حزب تعیین تکلیف نشده بودند و رهبری جدید از حمایت یکپارچه این ارگانها که ارگان سیستم را تشکیل می‌دادند برخوردار نبود. گیرک به این امر خطیر واقف بود که هزاران هزار از کارگران حزبی که بخشا مسئولیتها را به عهده داشتند در ارگانهای محلی و محله‌ای عیدمدار بودند، در صفوف اعتصابی قرار داشتند. از ۳۸ عضو کمیته اعتصاب کارخانجات ژس شین ۷ نفر عضو حزب بودند و رقم منور در کمیته اعتصاب گدانسک از اینهم بالاتر بود. بنا بر ارزیابی که بعداً انتشار یافت از هر ده کارگری که نفر عضو حزب بود و این وضعیت استحکام درونی حزب را بالگ بفع جنبش اعتصابی برهم زد. بنا براین رهبری جدید حزب ناراضیانی عمومی سرمد از ارگانهای محلی را بهانه خوبی برای تصفیه بزرگو تجدید سازماندهی ارگانهای حزبی قرار داد. در طی این دوره تجدید سازماندهی تنها حدود ۱۵۰/۰۰۰ کارگر در سال ۷۱ از حزب اخراج گردید. هزاران نفر از روشنفکران مخالف و کادرها و فعالین و اعضای شمر حزب نیز بیرون ریخته شدند. تجدید سازماندهی خوب بهترین تاکتیک تشکیلاتی گیرک بود که همراه با سانترالیزه کردن شدید ارگانها و واحدهای محلی و کارخانه‌ای حزبی انجام یافت. بعنوان مثال کلیه دفاتر حزبی در بیش از ۱۶۰ کارخانه اجازه یافتند بدون مراجعه به ارگانهای محلی حزب مستقیماً با دبیرخانه کمیته مرکزی تماس بگیرند. این اقدامات تحت عنوان مبارزه با بوروکراسی محلی و جلوگیری از کارشکنی انجام می‌گرفت ولی در واقع بمعنی نوسازی و استحکام بخشی به بنای مخروبه حزب حاکم بود. تاکتیک دیگر گیرک در رابطه با کارگران و مسائل آنها "روش مشورت" بود. وی به تمام واحدهای مبارز کارگری قول داد که در مورد تمامی مسائل

مورد اختلاف و مهم با کارگران و نمایندگان آنها مشورت کند. این روش در واقع شامل بخش، از مطالبات قدیمی کارگری میشد و نمی‌توانست مورد موافقت کارگران واقع نشود. اما برای رژیم که در معرض خطرات کشنده و جنگ داخلی قرار گرفته بود و کلیت محسوسش زیر سؤال رفته بود و این تاکتیک بمعنی قبولاندن خود به عنوان شریک سرنوشت و طرف مورد قبول محسوب می‌شد و از جمله مؤثرترین روشها برای آرام نگه داشتن جنبش‌علیان یافته کارگری و نیز شناخت علل خطر و نشوونمایس از وقوع حادثه بشمار می‌رفت و تا مدتها نیز بسیار مفید واقع شد. حتی قبول تعویص نیسیس از مسئولین اتحادیه دولتی نیز تا حد زیادی ببنفسج رژیم تمام میشد و زیرا باز سازی اتحادیه و علیرغم ضرورت تعداد زیادی کادری مبارز کارگری بداخل آن و در نهایت دستاورد حزب و ارگانی تحت کنترل دولت محسوب میشد و در شرایط اضطراری می‌توانست اهرم مؤثری در جهت ایجاد آرامش و یا انشعاب در میان کارگران باشد.

در زمینه اقتصادی تاکتیکهای رهبری جدید عبارت بود از وام گیریهایی عظیم از مالک غریبی (باخذ موافقت شوروی) سرمایه گذاری وسیع در صنایع، اعطای امتیازات مالی به دهاتین و در مجموع ارتقا سطح زندگی مردم و تثبیت قیثها. این اقدامات مورد موافقت کارگران و سایر اقشار اجتماعی بود ولی موجب بروز مشکلات و تناقضات نازمای می‌گردید که در صورت عدم وجود راه حل بحران شدیدتری را به بار می‌آورد. یکی از مهمترین عواقب این سیاست اقتصادی کسری فزاینده موازنه مالی دولت در تجارت خارجی بود. اما رهبری جدید انتظار داشت با ارتقا سطح بارآوری نیروی کار از طریق مدرنیزه کردن صنایع و کشاورزی و ارتقا سریع حجم صادرات این کسری موازنه مالی را رفته رفته جبران نماید. تمامی این تاکتیکها و روشهای فرعی منوط به نگاه اول مؤثر و کارآمد. بنظر می‌رسیدند و در اوائل هم ناظر بر موفقیت بودند. لاکن دیری نیاید که گره اصلی کاربار دیگر کور ماند و کلاف سر درگم شد. بازسازی اتحادیه‌ها و ارگانهای حزبی و سیاست مساوات و مشورت و امتیازهای مالی ارتقا سطح زندگی و... تمام این روشها زمانی می‌توانستند به تعاضی دراز مدت در عرصه اقتصاد و سیاست منجر شوند که مردم و بخصوص طبقه کارگر با رضایت و آمادگی به کار و کوشش همه جانبه ادامه دهد. این امر ولی هنگامی میسر بود که طبقه کارگر و سایر اقشار از حقوق دیکراتیک طولوشان برخوردار باشند. رهبری جدید تصور کرده بود که با سیاست شکوفای اقتصادی می‌تواند کمبود و فقدان دیکراسی را جبران کند و این محاسبه البته درست از کسب در در می‌آمد هر آینه طبقه کارگر دست از مبارزه جسونی بر می‌داشت لاکن نقشه‌های رژیم درست بدلیل عدم توانائی سیستم جهت تأمین مطالبات دیکراتیک یکی بعد از دیگری توهم از کار درآمد و نقش بر آب شد. بعضی اینکه حکومت بموازات با سازی اتحادیه کارگری و ارگانهای حزبی در مدد بر آنداز حقوق سیاسی و سند یکائی کارگری قچی کند و مثلاً حق اعتصاب را لغو نماید و اعتصابین را اخراج نماید و بار دیگر جنبش اعتصابی بالا می‌گرفت و هر اعتصاب و کم کاری ضربه‌ای بود شدید بر پیکر نقشه های رژیم. هر بار که رژیم در مقابل اعتصابی عقب نشینی می‌کرد به آتوریت ارگانهای انحصاری دولتی ضربه‌ای وارد میشد و از توان بعدی آنها برای کنترل اعتصابات و اعتراضات کم می‌گرد. این پروسه در باطلی

بود که تکراری گردید. لاکن باز پرداخت قروض به بانکهای غریبی امری اضطراری بود و رژیم قادر نبود به خواستهای اساسی کارگران در زمینه دیکراسی و تشکیل اتحادیه مستقل، لغو سانسور و آزادی بیان و آزادی زندانیان و... تن در دهد. کلیه این مشکلات ضربه شدید دیگری وارد شد که از جانب بحرانهای جامعه سرمایه داری بود. تورم فزاینده در بازارهای عرب به تجارت خارجی و ارزش پولی صادرات لهستان و نیز مسئله بازاریابی برای صادرات و لطامت شدیدی زد. طوریکه در اواخر سال ۷۴ کسری موازنه مالی در تجارت خارجی به حاشی رسیده بود که هر چه زودتر باید برای آن فکری میشد. دولت مجبور بود برای پرداخت بدهی به بانکداران غرب منابع جدیدی بوجود آمد. برای این منظور طرحی آماده شده بود که بر اساس آن قیمت گوشت — مهمترین کالای صادراتی و در ضمن مصرفی داخلی — شدیداً افزایش می‌یافت. این طرح در آغاز از افکار عمومی پنهان نگه داشته بود لاکن در ماه مارس ۷۵ نشان حجم گوشت در بازار داخلی کاملاً منبسط بود و مردم نیز بزودی به خشم آمدند. وضع طوری شد که ادوارد گیرک و نخست وزیر بر برده تلویزیون ظاهر شدند و در این رابطه توضیحاتی به مردم داده و از آنها طلب صبر و بردباری می‌کردند. لاکن مردم این مسائل را از ۳ سال پیش تجربه کرده بودند. طولی نکشید که اعتصابات کارگری — برای لغو افزایش قیمت گوشت و رفع کمبود آن — در چندین واحد بزرگ صنعتی بروز کردند. در چند جا پلیس دست به خشونت زد و لاکن گسترش یافتله اعتصابات رنگ خطری بود که رهبری حزب و دولت را واداشت سریعاً دست به کار شوند و جلوی تشدید اوضاع را بگیرند. دولت با وارد کردن ذخیره گوشت از تن به بازار داخلی سریعاً کمبود گوشت را جبران نمود و به "بحران گوشت" خاتمه داد ولی گرفتاریهای حاد رژیم در زمینه مالی گماکان فشار می‌آوردند. اقدامات فرعی حکومت همچون تغییر برچسب کالاها و افزایش قیمت و تشویق صرف کنندگان به پس انداز و کم صرفی و... دردی از رژیم درمان نکردند. این نوع اقدامات بین از آنچه که سودی داشته باشند، ضرر بسیار می‌آورد و موجب تسخیر و جوك سازی می‌شد.

تضادهای موجود روز بروز شدت می‌یافتند و مسئله باز پرداخت قروض بانکها و دول غریبی آنچنان حاد شده بود که گنگره هفتم حزب در نوامبر ۷۵ پس از پرس و بحث گسترده اجباراً طرح افزایش قیمت کلیه کالاها را تصویب نمود ولی تا فرصت مناسب از افکار عمومی مخفی نگه داشت. باین ترتیب تاکتیکها و روشهایی که رهبری جدید در سال ۷۱ پیشه کرده بود به نتایجی منجر شدند که درست برای برهیز از آنها ابداع شده بودند. رژیم بار دیگر مجبور شد برای رفع تنگنهای اقتصادی خود به همان روشی متوسل گردد که از آن احتراز داشت: یعنی تقلیل سطح زندگی مردم. در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۷۶ در فرصتی که ظاهرآ برای حکومت مساعد بنظر می‌آمد (زیرا محصول و دانشجویان و بخش مهمی از کارگران کارمند در مرخصی بودند) طرح افزایش قیمت کالاها را صرفی باطلاع مردم رسید و رژیم خود را آماده روایی با مقاومت توده‌ها نمود.

جنبش اعتصابی و اعتراضی سال ۷۶

صبح روز جمعه ۲۵ ژوئن، کارگران کارخانه "رادوم" به

مانده از صفحه ۵

درسهای لهستان

نشانه اعتراض از کارخانه بیرون ریخته تا کارگران سایر واحدهای صنعتی را بسیج نمایند. چند ساعت بعد شهر را دروم شاهد شروع اعتصابات و تظاهرات خیابانی کارگران بود. خواست مرکزی کارگران کفاف سابق در آغاز لغو افزایش قیمت ها بود ولی به موازات شدت عمل رژیم خواستها به سطح سیاسی و اجتماعی گسترده تری ارتقا یافتند. مسئولین محلی حزب و دولت حاضر به مذاکره نشدند و بجای "مشورت" پلیس و ماشین های آب پاش را به خیابان فرستادند. جنگ خیابانی در گرفت، در همین حال کارگران شهرهای اوسوو و پلوك نیز دست به اعتصاب زده بودند و زنجیره اعتصابی در حال گسترش بود. در تظاهرات خیابانی سایر اقشار مردم نیز شرکت می کردند. در غروب روز جمعه جنبش اعتصابی آنچنان سریع اوج گرفته بود که بار دیگر حکومت را وادار به عقب نشینی کرد. نخست وزیر که ساعت قبل طرح افزایش قیمت ها را اعلام کرده بود، با ذکر توضیحات بی معنی، آنرا پس گرفت. کارگران به فتح سریع دست یافته بودند اما سرکوب شدند در پی پی بود. شیوه پاسخ گویک به جنبش اعتصابی عکس روش گوملکا بود. بجای آنکه همانند سلف خود اول اعتصابین را سرکوب کند و بعد امتیازاتی بدهد، این بار رهبری زیرکانه تر رفتار کرد. خیلی زود تسلیم خواست اصلی رفاهی یعنی لغو افزایش قیمت ها گردید ولی جنبش که از حدت افتاد، ضد حمله را شروع کرد. هدف او وارگریک حذف پینرو ترین و مبارزترین کارگران از صحنه بود. موج اخراج هزاران کارگر فعال را شامل شد از جمله لخ و السا از کارخانه کشتی سازی لنین، و صد ها کارگر دستگیر و بسیاری مورد ضرب و شتم شدید واقع شدند. و سپس دوره محاکمات هانی و غیر علنی دستگیر شدگان فرا رسید. این روش باعث بروز ناراضی و بالا گرفتن اعتراض در میان روشنفکران و اقشار وسیع آکادمیک شد. برای اولین بار روشنفکران مبارز و ناراضی دست به ایجاد کمیته ای برای دفاع از کارگران زدند و این کمیته که مؤسسه آن از دو بخش روشنفکران چپ مستقل و مسیحیان دست چپ تشکیل شده بود هفته اولیهای شد برای ایجاد یک جنبش روشنفکری وسیع و با نفوذ و مؤثر در راه یاری رساندن به کارگران دستگیر شدگان و مدد و بین و خانواده های آنها. علاوه بر این این کمیته بزودی به مرکز پخش اخبار و اطلاعات واقعی جنبش کارگری و شرح اعتصابات پراکنده و اهداف و خواسته های آنها و خلاصه بصورت ارگانیک و مکرانیک و خودگردان در خدمت پیکار کارگری و مکرانیک جامعه درآمد. تکوین جنبش اعتراضی در سراسر جامعه، سرانجام حکومت را وادار کرد که از بسیاری اعمال خشونت بار دست برداشته و بسیاری از دستگیر شدگان را نیز آزاد کند. حتی گویک شخصاً به برخی از واحدهای صنعتی رفت و کوشید با کمیته های کارگری از در حال حله میجد در آید. از سوی دیگر رژیم کوشش به انحای مختلف بین نهضت کارگری و روشنفکری شکاف اندازد که موفق نشد. مشکل اقتصادی رژیم در اصل باقی ماند ولی توسط گرفتن وام از شوروی، بخشی از قروض اضطراری پرداخته شد و رژیم سعی نمود با اتخاذ روشی از این ستون به آن ستون فرجی است مشکلات متعدد خویش را این دست آن دست کند. جنبش روشنفکری و کمیته دفاع از کارگران به کار خود ادامه داد و کمیته های کارگری نیز فعالانه باقی ماندند. اندیشه ایجاد اتحادیه آزاد و مستقل بار دیگر موضوع

توجه و ترویج فعالین کارگری قرار گرفت و تجارب ناشی از اعتصابات و مذاکرات با دولت تحت لوای کمیته های پراکنده، رفته رفته توده کارگری را متوجه کرد که یکپارچگی مبارزاتی آنها نیازمند یک تشکیلات سراسری آزاد و مستقل از حزب و دولت می باشد سازمانی که تجلی یکپارچگی و استحکام و قاطعیت طبقاتی است آگاه و باصلاح مارکس " برای خود" و جامعه. این هدف رفته رفته بیشتر از هر درخواست و شعار دیگری طرف توجه و احترام مبارزاتی کارگران واقع شد و سرانجام طی مبارزات اعتصابی طولانی و دشوار تابستان ۱۹۸۰ محقق شد. ★

۱۰/۷/۶۱ ک. کوشان

مانده از صفحه ۱ در باره

شورای ملی مقاومت

مبارزات چپ بنامند. چپ مستقل ایران در طرمداری پیگیر آزادیها و حقوق دموکراتیک، از استقلال و در ایجاد ابتدائی ترین شرایط ضروری رفاهی تعریف می شود. بنا به شرایط مشخص جامعه - که شرایط رشد مبارزه طبقاتی و یا تعیین و تکلیف نهائی مبارزه بنفع طبقه استثمار شونده نیست - چپ مستقل برای ایجاد شرایط دموکراتیک می کوشد که در آن مبارزه کارگران و زحمتکش بتواند در مسیر تاریخی خود، بنام و خواسته های خود طبقه واقع شود. شرایطی که شکل پذیری طبقاتی، شناخت از قرارگاه خود و واقعیت مناسبات استثمار در نتیجه ارزیابی و کشف امکانات رفاهی بطور مستقل و بنا به نیرو و مبارزه خود طبقه ممکن شود. چپ مستقل یعنی نیروی پی گیر طرفدار دموکراسی و استقلال و ترقی و نیروی امکان ساز خود آگاهی. قدم اول در این راه اما و تحکیم و تضمین دموکراسی است. شک نیست و میدانیم که دموکراسی مورد نظر ما در شرایط مشخص امروز جامعه دموکراسی بورژوازی است. اما اینرا نیز میدانیم که دموکراسی بورژوازی رابطهای ساده و ارزان تاکتیکی و سرکوبگر و بیپوده و بی تاریخ نیست. از آن بورژوازی نیست، دستاورد مبارزات تاریخی مردم تحت ستم سراسر جهان است والا و ارزشمند. اینکه میخواهیم در طول زیست و مبارزه و در بستر تاریخ از آن فراتر برویم و آزادیها و حقوق یک انسانها را نقد گسترش و تعمیق یابیم که هر نوع ظلم و سرکوب و محدودیت از زندگی انسانها رخت بپوشاند، رفع و بپوشد، شود به این معنا نیست که پس بدین دموکراسی و جدا از دموکراسی بورژوازی و علیه آن، برای آن رفع تاریخی این آغاز ضروری است. چپ مستقل میدانند که بدون آزادی و سوسیالیسم سراب است و دروغ است. رفع از خود بیگانگی، ظلم، سرکوب و تبعیض طبقاتی و نوبی انسان فقط از شاهراه دموکراسی میگذرد و نه از کوره راه اراده گرای وایدنولویک. ما برای استقرار آزادیها و حقوق دموکراتیک بورژوازی و برای گسترش و تعمیق این حقوق و آزادیها (نه نفی آنها) مبارزه می کنیم تا در بستر این حقوق و آزادیها امکان خود آگاهی، امکان رفاهی فراهم آید. در شرایط ایران استقرار دموکراسی را در گرو حاکمیت سیاسی پلورالیستی میدانیم. با این قرارگاه سیاسی است که بغایت وسع باور داریم و به عضویت شورای ملی مقاومت بعنوان فدراسی در جهت اتحاد وسیع درآمده ایم. حال از ماستوال میشود که آیا برنامه و صیحات شورای ملی مقاومت با آنچه گفتیم در اساس انطباق دارد و آیا تعیین نظام حکومتی جمهوری دموکراتیک اسلامی با اصل حکومت موقت شما هم در تشکیل مجلس موسس

که تعیین کننده نظام آتی جامعه باید باشد خواناسته آیا نیروی که با همه قدرت بر دموکراسی و روابط دموکراتیک اصرار میورد میتواند تعیین از پیش نظام حکومتی حتی موقت را بپذیرد؟ جواب ساده نیست چرا که شرایط میهن ما استثنائی است. کوشش ما این خواهد بود که بدون پرده پوشی و صلحت تاکتیکی نظر خود را ابراز کنیم.

پ برنامه و صیحات شورای ملی مقاومت و اصول اساسی آن:

الف - نظم و مردم حقوقی - منطقی برنامه - اگر با نازک بینی یک حقوقدان به برنامه و صیحات شورا نظر بیاندازیم و بخواهیم روال منطقی و ارتباط درونی و کل مجموعه صوری (فرمال) آنرا درک کنیم می بینیم که این برنامه و صیحات در کل صوری یا ساختار حقوقی، دارای روابط منطقی و نصح در خود نیست. فصل اول برنامه از ماده یک تا هشت و با مواد الحاقی الف و ب و جیم، چگونگی کارکرد، مدت زمان و چگونگی انتقال دولت موقت را تعریف میکند و در بافت ساختی - صوری از نصح و منطق حقوقی بسر خوددار است، اما ناگهان با فصل دوم مواجه میشویم. فصل دوم با عنوان "برنامه مرحله ای دولت موقت" در واقع نه برنامه است و نه مرحله ای. تحلیل ایدئولوژیکی است از اصول و هدفهای تاریخی، آرمانها، مضامین انقلاب و تفسیرهایی از مقوله های بسیار پیچیده ای ساده شده و نادقیق. چیزی است میان حدس و نظریه جمع بندی شده، نتایج تئوریه های مختلف و سر حطهای رهنمود ایدئولوژیک. هیچکدام اینها به تنهایی نیست و مقداری از هر کدام آنهاست. در این بخش که عنوان آن را اظهار نظر و نه برنامه، میگذاریم نکات درست و نادرست، مرتبط و بی ربط فراوانست. وجود یا عدم این فصل ربطی با برنامه ندارد. به برنامه متصل شده است و بحرارگانیک آن نیست. اظهار نظری است با حرکت از اصول اسلامی خاص.

فصل سوم مواد برنامه را مطرح میکند و گفتنی است که فصل مواد برنامه نیز یکبار دیگر به توضیح مقوله ها پناه میرد. عنوانهای "مواد برنامه" گویای این مطلب است: استقلال، آزادی، شوراها، مردمی، تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی، حقوق ملیتها و الهی آخر. اشکال صوری - منطقی این فصل اینست که مقوله های عام در کنار سیاستهای خاص ردیف شده است. مثلاً اگر نکته اول فصل اول، عنوان استقلال دارد، نکته آخر و دوازدهم این فصل با عنوان سیاست خارجی است. یعنی یکبار در مقوله میباید و استقلال را که یک پای علی آن سیاست خارجی است توضیح میدهد و عبارتی توضیح اصول استوکیار در ادامه آن به پراکنده شده پیراژد و نام این مجموعه را مواد برنامه ای میگذارد. این نظم صوری، منظم نیست همه چیز را در خود جا میدهد و بی منطق است بدین اینکه در این با آن جزئی حقیقت باشد. اگر بجای تصریح استقلال و آزادی، نکات برنامه ای استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه می آمد و به آن بسنده میشد در آنصورت ما با مواد برنامه روبرو بودیم و نه با توضیح مقوله. اینکار اما به شکل خوبی در صیحات شورای ملی مقاومت واقع شده است. سند شماره ۳ تحت عنوان "وظایف مردم دولت موقت" منظم و بی دریغ، نکات برنامه ای است. بنابراین اگر بخواهیم در منطق حقوقی - صوری، برنامه و واقعا برنامه شورای ملی مقاومت را ببینیم باید آنرا در توجیه سند شماره یک در باره وظیفه اساسی دوران انتقال که منعکس در فصل اول: "وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال" با سند شماره ۳: "وظایف مردم دولت موقت" جستجو کنیم. چرا اینطور است؟ روشن است. بقیه در صفحه ۷

مانده از صفحه ۶ در باره

شورای ملی مقاومت

وقتی دولت موقت خود را ششماه می نامد و وظیفه خود را در این مدت محدود (و بسیار محدود) انتقال قدرت به مردم از طریق آراء آنها و تبلور یافته در مجلس موسسان میخواند فقط می تواند مواد برنامه ای (محدود) خود را بر شمرد و تعیین تکلیف آینده را به مردم واگذارد . تحلیل های ایدئولوژیک ، ابزارهای بینشی ، تعیین ارزشها و غیره میتوانند بعنوان پیشنهاد های نیروی سیاسی خاصی مطرح شوند اما در برنامه جایی ندارند . در نتیجه قابل فهم و منطقی است که بحث در باره " هدفهای تاریخی حاکمیت " یا " محتوای ملی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی انقلاب " و یا " رد مفهوم یکجانبه و تفسیر صرفاً " سرمایه داری " رشد و قسطنطنیه نکات برنامه ای نمی توانند باشند . برنامه و بر شمردن یا تحلیل و ابزارهای ایدئولوژیک تفاوت اساسی دارد . در این برنامه آخرین تنگنه مسئله " دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران " است . در توضیح دولت جمهوری اسلامی ایران می خوانیم که " دولتی است موقت ، که اساساً وظیفه انتقال حاکمیت به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را بعهده دارد . بنابراین هم موقت است و هم حق حاکمیت مردم ایران نیست چرا که باز از نقطه نظر صوری - حقوقی پیش شرط حاکمیت مردم آراء مردم است . ولی به غلط در اینجا نظام خاص حکومتی از پیش معین شده و حکومت ، حکومت اسلامی خواننده می شود با " برنامه هائی " در زمینه چگونگی تفکر ، عمل ، رفتارها و تغییرات دراز مدت در همه شئون زندگی مردم . بنا بر این منطق باید گفت که یا " دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی " دولتی موقت نیست و یا دولت موقت که فقط وظیفه " انتقال حاکمیت به مردم ایران " را بعهده دارد نمی تواند خود را در " برنامه " حاکمیت مردم و نظام بداند و در همه زمینه های زندگی آنان اظهار نظر و برای مدتی طولانی پیش بینی های لازم کرده و برنامه صادر کند . مثلاً " تلاش برای ریشه کنی بیسوادی و آثار جاهلیت گسترده رژیمهای شاه و خمینی " یا " ملی کردن طب و بهداشت عمومی " یا " تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران " یا " تأمین مسکن برای روستا نشینان ... و ... " دولت موقت ششماه برنامه آنگونه ای نمی تواند داشته باشد . حال اگر فصل اول برنامه شور و مواد سند شماره ۳ را کنار هم بگذاریم می بینیم که با برنامه ای سر و کار داریم در خود دولت موقت . پس انتقاد صوری " شورای متحد چپ ... " به برنامه منتشره " شورای ملی مقاومت " تا اینجا این است که آنچه در کلیت بعنوان برنامه خوانده می شود برنامه نیست ، اگر چه با مضمون بسیاری از ابزارهای این برنامه موافقم . ب - نکات و مضمون برنامه و هیأت شورای ملی مقاومت

گوشتن کردیم در نقد صوری - منطقی ، ساختار برنامه شور را نمایان سازیم . حال اما لازم است به نکات و مضمون برنامه مختصراً اشاره کنیم چه واضح است که هر اتحاد و ائتلافی از محدوده صوری - منطقی ، یک برنامه فراتر رفته و اتحاد یا ائتلافی در مضمون برنامه است . اگر ما مخالف ذکر جمهوری دموکراتیک اسلامی با پیوند اسلامی هستیم و اصرار می ورزیم که مضمون و نام نظام آتی ایران باید نتیجه رای آزاد مردم بوده و از

اصول تدوین شده قانون اساسی ایران ، توسط نمایندگان مردم نتیجه شود ، باید بررسی کنیم که کدام اصول ، هدفهای اصلی ائتلاف یا اتحاد می توانند و بنظر ما باید باشند . ما در برنامه و هیأت شور به این نکات اصلی بر می خوریم : ۱ - بافتاری بر اصول آزادپسها و حقوق دموکراتیک (بندهای دوم و چهارم فصل سوم) . ۲ - بافتاری بر اصل استقلال (در بند اول و سیم و دوازدهم فصل سوم) . ۳ - قبول شوراهای مردمی یا تنگی از دموکراسی بیکی بنفع مردم و رحمتشان و در مقابل سانترالیسم و مرکزیت دولتی (بند سوم از فصل سوم) * همه اینها باافاضه نکات برنامه ای در سند شماره ۳ " وظائف مردم دولت موقت " شورای ملی مقاومت منعکس است . این مجموعه پلاتفرم و برنامه " ائتلاف و اتحاد " بزرگ می تواند و باید باشد . دولت موقت با اصرار و پی گیری در امر دموکراسی و با اعلام سرخطهای سیاسی دموکراتیک ، آزادپسها و ترفیخواهانه در حین زمینه اتحاد همه نیروهای دموکرات و آزادپسها را فراهم ساخته و امکان تاریخی اتحاد بزرگ ملی مردمی را اعلام داشته است . این خواستها و مطالبات ، این مضمون دموکراتیک و نکات برنامه ای ، آن اساسی هستند که با برداشت ها و باورهای ما در زمینه ایجاد اتحاد بزرگ ، پیشبرد مبارزه علیه رژیم استبدادی و عقب گرای خمینی و تضمین دموکراسی و آزادی انطباق دارند . ما ندیده و نشنیده ایم که اتحاد میان نیروهای با باور و نظر مختلف بر اساس پلاتفرم و مواد برنامه ای جامعتر و ترفیخواهانه تر از آنچه گفته شد انجام پذیرفته باشد . تاریخ ما چنین نمونه ای بیاد ندارد و امکانات تاریخی میسر ساختن این نمونه ای را نشان نمیدهد . شک نیست که هر فرمولبندی قابل تغییر و بهتر شدن است ، اما این اصل کلی از ارزشمندی محتوی دموکراتیک ، سازنده و ترفیخواهانه سرخطهای خواسته ها و مواد برنامه ای شورای ملی مقاومت نمی گاهد و بر آن خدشه ای وارد می کند . اینکه ما اینچنین بر سند شماره ۲ تکیه می کنیم از اینروست که این سند در شکل خاصه ، فشرده و پلاتفرمی ، همه محتوای خواسته های شورای ملی مقاومت - دولت موقت - را در بر میگیرد و هر چه را که تفسیر خاص است بکار نباده است . بحث در باره " محسوس خواسته ها و نکات پلاتفرمی شورای ملی مقاومت می تواند بحث در مورد یک یک مواد این سند و حقایق طرح این خواسته ها و پلاتفرم باشد . شورای متحد چپ بر اساس این دستاورد والای اتحاد و تشخیص مضمون دموکراتیک آن با حفظ انتقادهای خود - که در اتحاد نیروهای مختلف امری طبیعی است - در صفوف شورای ملی مقاومت مبارزه میکند .

۲ - نیروها و سازمانهای شرکت کننده در شورای ملی مقاومت

ترکیب نیروهای هر اتحاد ، از ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی نتیجه می شود اما منطبق بر آن نیست . اهداف و کار مشترک ترکیب نیروهای اتحاد را از ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی محدودتر می کند . طبیعی است که هر اتحاد دموکراتیکی عمدتاً در جهت وسعت بخشیدن بخود و جذب نیروهاست و نه محدود کردن و دفع آنها . اما این امر نیز بی فایده نیست یا عبارت دیگر وسعت یابی و گزرت هر چه بیشتر نیروها تنها هدف اتحاد نیست ، این وسعت یابی و گزرت نیز در خود محبوس و است . وقتی از اتحاد جمهوری خواهان سخن میگوئیم ، در اتحاد عنصری محدود کننده می شانیم که سلطنت طلبان را خارج از این محدوده قرار میدهد و یا زمانیکه از اتحاد دموکراتیک میگوئیم منظور جدا کردن و دفع

نیروهائی است نه به مسائل دموکراتیک باور ندارند . این حد در برای اتحاد سیاسی حدودی رواست . پس همانطور که گفتم اتحاد سیاسی با اهداف و کار مشترک ، ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی و کیفیت اتحاد مربوط است . بدون این حدود و شعور هیچ اتحاد واقعی نمی تواند وجود داشته باشد . شورای ملی مقاومت اتحادی سیاسی است . اهداف شور و اهدافی دموکراتیک با کار مشترک برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دموکراسی از طریق استقرار حکومت موقت و انجام انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان بنا برخواست و آراء مستقیم مردم است . نیروهای شرکت کننده در این اتحاد سیاسی ، نیروهای جمهوریخواه ، با بر داشتها و باورهای ایدئولوژیک مختلف ، اما با باور سیاسی استقرار دموکراسی و تأمین استقلال و نجات جامعه از چنگال رژیم ددمنش و غیرتاریخی است . نیروهای چون حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق ایران مهمترین نیروی مبارزه در صحنه سیاسی ایرانند . وجود چنین نیروهای در اتحاد نه تنها کاراگرتر ایدئولوژیک اتحاد را نمایان میسازد بلکه در صحنه مبارزه و عمل سیاسی و در ارتباط با هدفهای اتحاد آن کمیت لازم را می بخشد که در چنین اتحادی ضروری است . در کنار این دو نیرو و همپای آنان ، نیروها و سازمانهای سیاسی معتقد به اسلام ، عیونی چپ مستقل و سازمانها و شخصیهائی که در گرایش فکری - سیاسی به یکی از اجزای این طیف شمایند در شور شگنل شده اند . این مجموعه کیفیتی را که بیان کردیم نمایندگی می کند . همینجا بگوئیم که منظور نظر ما این نیست که این کیفیت کیفیت ایدئال است ولی اینست که در شرایط متحرک جامعه ما و با توجه به آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی این کیفیت ، کیفیت لازمی است که بدون آن هر اتحاد سیاسی لنگ میزند ، ناقص است و در صورت موفقیت در ارتباط با هدفهای فوق را دارا نیست ، بر اساس این ترکیب و آن هدفها و پلاتفرم باور داریم که شورای ملی مقاومت آلترناتیو و جانمایی است و می تواند به آلترناتیو بیرون و نه تنها آلترناتیو بدیدل شود . با پیوستن هر چه وسیعتر نیروها و شخصیهای مبارز و سیاسی و با کار و کار اشتدای میتوان با تصحیح نکات هدف و رفع نکات اختلاف این پدیده را که دستاورد مبارزه مردم ماست عقد و تأثیر آن را افزایش داد . اتحاد ملی مردمی تنها امکان سرنگونی رژیم خمینی و استقرار آزادپسها و حقوق دموکراتیک است و شورای ملی مقاومت چنین پدیده ایست . *

* قابل توجه است که اساساً این بحث جز برنامه نیست و آنرا می توان تحلیل سازمان مجاهدین خلق ایران دانست .

* که پاراگراف اول آن بسیار جامع و پاراگراف بعدی تفسیری است و بداندستی اصل حمایت زنان و اصل ضرورت تساوی حقوق انواع را از " مبارزه زنان دوشه دوش مردان " استنتاج می کند .

* اینکه چرا در اتحاد سیاسی با نیروهای مذهبی ، آنرا در مقاله دیگری بررسی کرده ایم و اینکه چه نیروهای دیگری نیز همبطور .

پایام آزادی

Postlager-Nr. 076239A
5600 Wuppertal 1
West-Germany
R.V.L.
Stadtparkasse Wuppertal
Konto-Nr. 598573
BLZ: 350 500 00

آدرس پستی
HAB 111

مانده از صفحه آخر

بحشی پیرامون اتحاد یا "اتلاف وسیع"

از طیف اقتدار میانی، اقتدار شهروندی در ایران شبیه به آنچه که در برخی کشورهای موسوم به جهان سوم که در نوعی روابط سرمایه داری جدید زیست میکنند است. این طیف شامل تحصیل کرده ها، کارمندان دولتی و کارکنان موسسات خصوصی، دارندگان حرف آزاد نتیجه رند نوعی سرمایه داری، سرمایه داران و بازاریان متوسط و کوچک، افسران ارتش و... میشود. فرهنگ و قرارگاه و اظهارات این اقتدار نتیجه رشد نوعی روابط سرمایه داری زمان حاکمیت پهلوی است، مولود خاص آن مناسبات و مدافع آن نیز بدون اینکه از همه شعائر یا ظاهر آن مناسبات دفاع کنند، سرمایه داری غربی میخواهند لیکن فرهنگشان، فرهنگ خام و مخلوطی است از دید سنتی و دیدگاه جدید. احاد فرهنگشان مرم نگرفته و بی تاریخ و چیرگی بسیار امروزی و ساده است، بسی شکوه و خالی از آرمان. بحیثی رتالیستند اما رتالیست محافظه کار. امروزی هستند و زمینی، به مسائل روز، بهیرد فوری زندگی و مسئله مصرف و تشدید مصرف میاندیشند. انبوی های رنگارنگ در واقعیت زندگیشان اثری ندارد و آرمانخواهی همیشه نوعی سو ظن، سو ظن به دستهای رموز را در آنها بر می انگیزد. آینده گرا نیستند. آینده برایشان همیشه ادامه و تکرار حال است و اگر مدعی آینده گراشی شوند، آینده گرایشان تا آنحاست که آینده امتداد حال، تکرار بهتر و مرفه تر حال باشد نه چیز دیگر و نه روایتی نوین. میان حال و آینده اگر فقط تفاوت کمی بفتح خود به بیند آینده گرا میشوند. مثل دهقانان و بخشی از خرده بورژوازی سنتی عقب گرا و گذشته گرا نیستند چون گذشته ای که بتوان به آن افتخار کرد ندارند. اقتدار جدید بدو تاریخ چند هزار ساله و حتی چند صد ساله و چند دهه ساله. با این خصوصیات و هدفها روشن است که اهل حال و مبارزه همراه حاله باشند تا مبارزه رادیکال. اگر به مبارزه کشیده میشوند یا برای همایی با دیگران است تا عقب مانند و از این نمند کلاهی داشته باشند و یا در آخرین مرحله برای نجات آخرین تنه زندگیشان است، و تازه این شهروندان جدید در آن حالت نیز بشکل مبارزه شهروندی خود هونیارانه وفادار می مانند. ایمان می نواسد بدون تعین سیاسی و یا با محصور تعینی مانند سلطنت مشروطه یا دمرکراسی یا جمهوری و یا بی نظرات دیگر نیروها آنها هم متغیر زند مانند و ادامه حیات دهند. جعه ساز، دور و سیاست مار میستند. سکوت و نجفشان بسیار ضعفشان است و نه قدرت طلبیشان. رفع ظلمت از دیدگاه بی آرمانی و چون ایده آلی ندارند، رفع ظلمت همیشه جنبه شخصی دارد. با اینهمه آنها که نیروی مهم در تحریک نظام غیر عادلانه هستند و بسیار سخت به میدان میآیند و در بدترین حالت گمان میکنند با حمل و سکوت میتوانند بخشی از اختیارات خود را نجات دهند، نیروی مهمی در ساختمان جامعه شهروندیست. چون شهروندان امروزی و در حدود این امکانات را پرورده اند که بخشهایی مدیر و مدبر و حتی شخصیتهای سیاسی رادیکال و جهان نگر تولید کنند. کارمندان دولتی و

خصوصی، مهندسان، پزشکان، مدیران جز و متوسط، افسران و دارندگان حرف آزاد، بازاریان و سرمایه داران کوچک و متوسط تا سالهای سال باید باز زندگی خود را که بار جامعه، مصلح و در حال نظم پذیری است بسر روشهای کم توان خود حمل کنند، مسئولیت حسن کرده و سازنده باشند. با کار گذاشتن و یا ندیده انگاشتنشان نمی توان واقعیشان را کنار گذاشت و نفی کرد. اینان قادرند متخصصین و کارمندان دلسوز باشند یا ولنگار و رشوه بگیر و هفت خط. کار کنند یا از کارشان بزدند. نوعی احساس تعاون داشته باشند، یا بیگانه و لحاره شوند. می توانند با رعایت حقوقشان با ما باشند، برای آزادی و استقلال، برای نجات ایران فعالیت کنند یا طرفدار امنیت توام با استبداد، سلطنت طلب و طرف دار وابستگی کامل به بیگانه شوند تا شاید بخشی از حقوقشان رعایت شود. فرهنگ سیاسی اینان هیچ تابویی سینماست و بمعنائی پراگماتیست پراگماتیستند. می توان اینان را فرصت طلب و یا هردمیل نامید اما نباید فراموش کرد که فرصت طلبیشان چیزی جز نوعی رتالیسم دنیسای سرمایه داری امروزی نیست و آنقدر ها هم هردمیل نیستند که اتویست یا طرفدار استبداد ایدئولوژیک و دهیسی شوند چه اینهمه با هستیشان سازگار است. در زمان شاه طرفدار نظام شاهنشاهی و نمند بزرگ بودند و در زمان خمینی هم از ایدئولوژی خونخوارانه و استبدادی مدافعه نکردند، اگر چه در هر دو حال خود را نوعی طرفدار صوری حرکت ز و یا مخالف صوری بی حرکت که این هر دو یکسخت نشان دادند چه طرفدار بیخطریتند. فرقتان با نیروهای طبقاتی با طبقه مدرن، بورژوازی که می باند و ریسک میکند و بر سردار میرو تا مناسبات خود را برهاند در این فرهنگ و رفتارست و در آن تاریخ و قرارگاه. اینان همان توده وسیعی هستند که به سازمانها و شخصیتهای میانه رو را می میدهند. در شرایط سخت که مبارزه رود و رو و مرگ و زندگی میطلبند بصورت تشنگ یافته وجود ندارند ولی همیشه بالقوه هستند و در شرایط آزاد به نیروی انتخابی عظیم بالقوه بدل میشوند. هر قدر به لایه های زیرین این طیف نزدیکتر شویم بسا نوعی افراط گراشی و انبوی (دهیسی) و شبه انبوی روبرو میشود. همیشه از میان لایه های زیرین افراد افراط گراشی را پیدا می کنند تا کودتائی را به پیش برند ولی این طیف خود کودتاجی نیست. حد اکثر آرام و سنگین عورا کن کودتا میشود و هواداران واقعی کودتا را از میان اقتدار پیروان میگرد تا کار سینه زنی پای علم کودتا را به آنها واگذارد. اینان هر رادیکالیسمی را سراف افراط گراشی میدانند و از آن بنا به شرایط واقعی خود وحشت دارند. گرفتاری "اسلامی سلیم و با محبت خعینی" بکار دیگر موضعشان را اثبات کرد. حال سخن بر سر اینست که با توجه به مناسبات واقعی جامعه و این مهم که رفع سرمایه داری فقط با رشد آن ممکن است و رهائی امر صرفاً آزادی نیست، با این حاملین ساختمان و مناسبات سرمایه داری، با این سازماندهندگان مناسبات مدرن امروزی چه باید کرد؟ میشود آنها را بخاطر نزلتشان مورد تسخره قرار داد و هم میتوان در ذهن تعینان کرد. میتوان آنها را تحت فشار غیر انسانی قرار داد، سرکوب و طرد کرد و یا باصلاح متداول تر تحدید تربیت کرد. تجدید تربیت به شکل آمریکای لائین، بوع کامیچی، ویتنامی، روس خالص و چینی. خانه کارگاهشان را بعنوان صد انقلاب صادر کرد، شغل و مرتبه شان را حذف کرد یا یائین ترها

را بجایشان نشاند و تخصص را با فشار "توده ها" و کارها بی ارزش ساخت. چند ده نفرشان را اعدام کنی، چند روزنامه و محل جمعشان را ببنی، چند پرونده شان را رو کنی و چند اخلاشان را که در وسائل ارتباط جمعی دولتی بر شمری دیگر صدا از ایشان بر نخواهد آمد. چه اینها اقتدار "مستضعف" نیستند، طبقه نیستند، گذشته ندارند و "تاریخ" هم ندارند. اینهمه راه آزمایش شده ای است و فراموش میشود که اینها اگر تاریخ ندارند، هستی بزرگ دارند و "حال" را، امروز را دارند، امروزی که سکوی فرداست و بدون آن فردای رهائی نخواهد بود. اینها تاریخ ندارند ولی تاریخ را ناخود آگاه به پیش میرند. اگر اینان را نفی کنی، خلاشی تاریخی پیش رو میابی و کودالی، دره ای که قابل پشتر نیست. عموماً نیروها و نظراتی که گمان کردند از شرایط تاریخی میشود پرید، چنان پریدند که به شکستگی استخلا و ناپودی هدف ادعائی دچار شدند و پریشان پسرش مرک بود. این اقتدار جامعه احساس هونیارانه یا عریی تاریخ جامعه ما را حمل میکنند. دهقان نیستند که به گذشته و قدیمی اسیر باشند و بورژوازی قرن هیجده و یوزده میستند که تاریخ سازند و پروتاریا هم نیستند که ادعای تاریخ سازی نوین داشته باشند. آدمها و صالح ساختمان آینده اند، بمعنائی آینده سازند بدون آنکه مدعی انقلابی آینده باشند. باور ما اینست که، امروز و در شرایطی که در پیش داریم، امروز و در گذشت حکومت پهلوی و گذار حکومت خمینی، دوران با هدف باز سازی و نجات، دوران "تجدید تربیت" نیست. دفع و طرد هم نیست، دوران ساختمان جامعه و استقرار دمرکراسی برای رشد و پیشرفت است، دوران تحمل و سازندگی و همزیستی است. میدانیم همینکه آفتاب آزادی به بدنه ای نیمه جان بخشی از اینان و پس مانده های سرمایه داری بزرگ بناید بساز حان میگردد، بدنیال مناسبات و روابط استثمار، رئیس و رثوس، بالا و یائین، دارند و ندار خواهند بود و بلند و بلند تر بجای هواخواهی از آزادی فریاد امنیت طلبی خواهند داد ولی این را نیز میدانیم که بدون این اقتدار شهروندی و رعایت حقوقشان و بدون شرکتشان امکانی برای دمرکراسی و برای استقرار لیبرالیسم سیاسی نخواهد بود. این سختی جانفرسائی است برای همه نیروهای با باور دمرکراسی. همراهان ما در راه ایحاد و استقرار دمرکراسی لگالیستری این نیروهای شهروندی. نیروهای که وجود مبارزاتی-سیاسی روزمره و بالقوه ندارند اما نیروی سیاسی بالقوه اند. اینان اگر برای حفظ آزادیها و حقوق محدود در شرایط فعال شوند کمک کرده اند به روند جامعه ای که در آن نیروها ترقیخواه و انقلابی با حرکت از آن آزادیها و حقوق برای گسترش آزادیها و برای تعمیق حقوق دمرکراسی مرم و از اینراه و فقط از راه آزادی و دمرکراسی برای استقرار عدالت اجتماعی فعال شوند. اتحاد یا ائتلاف بزرگ ملی و مردمی بدون این نیروها امکان پذیر نیست.

✱ همانطور که بیان شد مسئله چپ سنتی در مقاله دیگری بحث و بررسی خواهد شد و اشاره های فوق فقط اشاره بوجود و طرح مسئله است دیگر اینکه از ابرازهای فوق نباید برداشت شود که ما همه نیروهای شرکت کننده در

مانده از صفحه آخر

در ایران چه میگذرد

عقیل بدین سوء کزارشهای تلویزیونی از جیبها هم ملو است از جوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله البته در اولین حمله عملیات مسلم این عقیل جهت اشغال ارتفاعات مسوری منطقه مدلی تلفات بسیار ناچیز بوده است. چرا که نیروهای عراق از قبل آماده چنین حملاتی بوده و با محاسبه عقب کشیده بودند. اما ۲۴ ساعت پس از استقرار نیروهای ایران در آن ارتفاعات ضد حمله های پیاپی نیروهای عراق آغاز می گردد و در طی ۷۲ ساعت ۲۱ ضد حمله صورت میگیرد. طی این حملات یک سوم نیروی اصلی مستقر در ارتفاعات مدلی (یعنی تبیب ۵۰ هابرد ایران) نابود میگردد و حدود ۱۵۰ نفر کشته می شوند. البته بجز کشته های بسیار بسیج. به نیروهای ایران در این عملیات پیروز شده و مواضع را حفظ نمودند اما با چنین قیمت سنگینی. در عملیات اخیر نیز (عملیات محرم) تلفات نیروهای ایران بسیار سنگین بوده است. اکنون در حوض مرحله عملیات محرم همه مسئولین رژیم به دست و پا افتاده اند. خمینی فتوا داده است که برای رفتن به جیبها اجازه پدر و مادرها لازم نیست. همه کس اعم از شاغل و غیرشاغل در صورتیکه مسئولین جنگ تشخیص دهند اعزام به جیبها از هر کار دیگری ارجحتر است. این فتواها مرتباً در صفحات اول روزنامه های رژیم چاپ میشود و رادیو و تلویزیون ساعت به ساعت به تبلیغ آنها می پردازد. کار بجائی رسیده است که نمایندگان مجلس و دولت نامه به خمینی نوشته و کسب اجازه برای رفتن به جیبها نموده اند. چنین مانورهای تبلیغاتی چون ممکن است اغتشاشاتی در سطح ادارات دولتی و مدارس و غیره بوجود آورد و خامنه ای را ناچار ساخت تا با ملاقات خمینی در ۱۷ آبان و صاحب پیر از آن به رفع و رجوع عکس العملهای روانی اینگونه فتواها (که در واقع نوعی فتوای جهاد همگانی است) بپردازد.

از روز ۱۵ مهر ماه سیاه اقدام به نمایش قدرت جدیدی در سطح شهر تهران نموده است. ۱۲۰۰ دستگاه تیونای استیشن شیری رنگ با آرم سیاه بر روی درجهای آن وارد گود شده اند. این ماشین ها دارای چهار سرنشین است که یکی راننده و یکی فرمانده و دو نفر دیگر سلسلجی هستند و هر چهار نفر لباس به لباس سیاه می باشند. تهران منطقه بندی، محله بندی و بلوک بندی شده است. و هر محله یا بلوک سهم چند واحد از این اتوبوس ها می باشد. این اتوبوس ها از روز ۱۵ مهر ماه از صبح زود تا تاریک شدن هوا اقدام به گشت می کنند. بدی که امکان ندارد کسی یا به خیابانهای اصلی (و حتی گاه فرعی) بگذارد و حد اقل چند بار آنان را مشاهده نکند. این اتوبوس ها اختصاصاً برای سیاه وارد شده است و ورود آن برای هر کس دیگسری ممنوع است. واحد های هر محله مرتباً با بی سیم های دستی با هم ارتباط داشته و با بی سیم های مستقر در اتوبوس با مرکز در تماس می باشند. این واحدها اقدام به بازید بدنی عابریین مشکوک و اتوبوس ها و حتی منازل می نمایند. چنین مانور قدرتی، باعث پراکنده شدن شایعاتی در بین مردم گشته است.

از جمله این شایعات تعیین تعداد پاسداران بسیج ۳ تا ۱۰ هزار نفر و در مورد تجهیزات آنکه در توی موتور اتوبوس ها سلسل تعبیه شده است و دارای محافظه های مخصوص پخش روغن در پشت سرن برای جلوگیری از تعقیب می باشد. شایعات متقابل نیز مبنی بر انهدام ۳۵ و ۵۰۰ دستگاه از این اتوبوس ها توسط رزمندگان مقاومت بگونی می خورد. اما تا کنون خبر انهدام چهار دستگاه از این اتوبوس ها در دو هفته آخر مهر ماه موشو بوده و تأیید گردیده است.

از نیمه مهر ماه تا نیمه آبان ماه، حجم عملیات مجاهدین شدیداً کاهش یافته است. در بین مردم شایع است که آنان در حال طرح نقشه جدیدی برای حملات متوگسری می باشند. فشار اقتصادی بر توده های شهری مرتباً افزایش می یابد. در پی افزایش نرخ خدمات شهری از جمله تلفن و برق و اکنون لایحه ای در دستور کار مجلس است تحت عنوان " طرح تعیین نرخ عادلانه آب " که با تصویب آن، آبهای مشترکین اولاً " افزایش چشمگیری می یابد ثانیاً " بصورت تصاعدی صورت خواهد گرفت و محاسبه میشود. قبل از آب، نرخ مکالمات تلفن و مالیات تلفن افزایش یافت و بر روی مکالمات برون مرزی ۲۵٪ مالیات ویژه بسته شد که هر دو ماه یکبار بر پایه همان فیش تلفن دریافت می گردد. با طرح جدید وزارت بهداشت مبنی بر کاهش نرخ فیزیوتراپی و فیزیوتراپیست ها، اما در واقع هزینه های خدمات فیزیوتراپی (رادیولوژی، آزمایشگاه، فیزیوتراپی و ...) تماماً بر دوش بیماران افتاده است. دولت از این پس علاوه بر مالیات بر درآمد بر روی موسسات خدمات پزشکی مالیات مستقیم نیز بسته است. بدین ترتیب که اینگونه موسسات در ازای قیمت خدمات ۵٪ مالیات مستقیم باید به وزارت بهداشتی بپردازند که بصورت نمره پشت صورت حسابها به نشان محاسبه اند. هدف از تمامی این اقدامات نجات وزارتخانه ها از تنگنای مدد بیت مالی است و یقیناً خود گنا کردن وزارتخانه ها از نظر هزینه های جاری، چرا که دولت، بودجه ندارد.

بالاخره اتوبوس نیز به جرگه کالای سهمیه بندی شده وارد شد. طرح رژیم برای " توزیع عادلانه خودرو " در حقیقت رونق دیگری است برای کسب اعتبار مالی و تأمین موقت کاهش نقدینگی. میلیونها نفر در سراسر کشور با ریختن ۳۰ هزار تومان بحساب بانک صادرات، باامید تصاحب اتوبوس و میلیارد ها تومان پول در اختیار دولت گذاشته اند، اگر چه بصورت موقت. رژیم اعلام نکرده است که تعداد اتوبوس ها چند دستگاه است، اما روشن است که تعداد آنها بنسبت متقاضیان حکایت قطره و دریا است. چرا که تولید کبیه کارخانجات اتوبوس سازی در ششماهه اول سال ۶۱ نسبت به ششماهه آخر سال ۶۰ شدیداً کاهش یافته است. به همین دلیل برای بسیاری از متقاضیان قضیه بلیط بخت آزمای تداعی شده است. با وجود آنکه اکثر متقاضیان اعتمادی بر رژیم ندارند و نگران پول خویش می باشند اما از سر ناچاری و به امید سودی کلان در این لاتاری شرکت کرده اند. برای مثال اگر کسی در قرعه کشی برنده یک پیکان سواری شود مجلسی حدود ۸۰ هزار تومان پرداخت می کند اما همین ماشین

در بازار آزاد ۲۰۰ هزار تومان معامله می شود. البته هیچیک از متقاضیان شرط دولت مبنی بر سلب حق فروش بعد از ۵ سال را حدی نمی گیرند. اما متقاضیان کمالات نگران پول خود هستند و برای مثال می گویند: شاید این پولی فرضه دولتی است، شاید پس از پایان دسرح اعلام نمایند که این پولها مصرف بازسازی مناطق جنگی خواهد رسید و ...

نمایشر احتیاج وزیر مسکن، بیامهای بی دریغ و مغول رئیس جمهور و نخست وزیر به سهانه حسن تولد یکسالگی دولت مکی که در آنها به توضیح و توجیه علل گرانی، کمبود و فشارهای اقتصادی و اجتماعی پرداخته و از مردم تقاضای تحمل بیشتر کردند، همه و همه نمایشگر ناراضی گسترده مردم و خطر بالافس شدن این ناراضی ها می باشد. همچنین بیانگر حاد شدن فشارهای جناح های حکومتی بر دولت موسوی نیز می باشد. روز چهارشنبه ۱۲ مرداد در مطبوعات پیش از دستور مجلس نماینده کازرون (انجمن حجتیه) شدیداً به برنامه های اقتصادی دولت تاخت آنرا کمونیستی خواند، الگوی دولت را کشورهای کمونیستی نامید و درخواست انحلال ستاد بسیج اقتصادی فروش تمام کارخانجات و شرکتهای دولتی به بحر خصوصی را نمود. وزیر مسکن با ۱۰۲ رأی موافق و پنجساعت و اندی رأی مخالف موفق به کسب رأی اعتماد از مجلس شد. استیضاح وزیر مسکن از موضع بسیار قوی و با ادله و مدارک بسیار مستندی همراه بود و دفاع وزیر به در منطق، بی سرونه و آبکی بود و کاملاً روشن است که " دستی غیبی " او را در مستند تراپیقا نمود.

توکی وزیر کار، پس از مانورهای نویی در شهرهای ماه مرتباً به کارخانجات مختلف رفته و سخنرانی می نماید و از این طریق می خواهد حضور خود را در " صحنه " نمایش بگذارد. اخیراً " او متن " قانون کار اسلامی " را به کمیسیون کار مجلس ارائه داده و در هفته دوم آبان ماه با فراخوانی یک سمینار از نمایندگان انجمن های اسلام و شوراهای فرمایشی کارخانجات برای بررسی این متن قانون به تبلیغات پرداخته است. در همین سمینار او گفته است بنا به تقاضای آقای آقای خامنه ای من نسا در هفته دیگر از افشای متن این قانون خود داری می نمایم. همچنین او گفته است که این قانون زیر نظارت چند تن از فقهای قم تدوین گردیده است. در هفته اول آبان ماه، اقلیت ارضی تهران بعد از ۳ روز دست به اعتصاب و تعطیل کار زدند. مغازه های ارائه تعطیل شد، کارمندان ارضی بسر کار حاضر شدند و دانش آموزان ارضی به مدرسه نرفتند. علت این اعتصاب فشار رژیم بر اقلیت ارضی بود مبنی بر اینکه: آموزش دروس مذهبی بزبان فارسی و رعایت حجاب اسلامی، منع " شربخواری " ارائه. قبل از این اعتصاب در یک درگیری بین عناصر فالانز و چند جوان ارضی یکی از ارائه کشته شده بود که به همین خاطر در بعضی محلات ارضی نشین عکسبانی از این جوان بدر و دیوار چسبانده شده بودند. بالاخره با دخالت خامنه ای و رفسنجانی و اسقف مانوکیان مسئله فعلاً " ختم شده است. البته ارائه هیچیک از خواسته های رژیم را نپذیرفته اند.

بقیه در صفحه ۱۰

مانده از صفحه ۹

در ایران چه میگذرد

در آخرین هفته مهر ماه در یزد و اردکان راهپیمایی هائی توسط مردم بر علیه برخی مقامات حکومتی و نمایندگان دولت صورت گرفته است.

پس از اینکه صدوقی کشته شد، دولت از طریق هیئتی به ارزیابی وضع مالی او پرداخت. بنیاد صدوقی (که در حقیقت همان بنیاد آرشام (رئیس ساواک یزد در دوران شاه) است که توسط صدوقی مصادره و به انداختن مال و منال بیشتر پرداخت) تنها با بنیاد مستضعفین و وزارت نفت قابل مقایسه می باشد. در حساب شخصی صدوقی مبلغ ۱۷۰۰ میلیون تومان بوده است که هیئت نماینده دولت قصد مصادره آن را داشته است که با اعتراض وراثت صدوقی مواجه میشود. سرانجام پس از کسکشی های چندین هفته ای بالاخره مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان به وراثت و مابقی به دولت می رسد.

در هفته اول آبان ماه مقادیر زیادی ارز توسط رفسنجانی از کشور خارج و به بانکهای بلژیک واریز شده است. این حساب شخصی است.

از نیمه دوم شهریور ماه باینسور بهشت آزادی بـا انتشار چند جزوه فعالیت جدید خود را آغاز نموده است دفتر نهضت آزادی، در خیابان تخت طاووس یاز است و روزانه تعداد کمی برای شرکت در کلاسهای ایدئولوژی و خرید جزوات بآنها مراجعه می نمایند. دو مامور شهرستانی ظاهراً از دفتر حفاظت میکنند. یک دک نیسر در نزدیکی درب آن در پیاده رو از طرف حزب الله به سر قرار شده است که به کنترل رفت و آمدها مشغول است. اخیراً یکبار زمانی که بازگاران سبز در محل نهضت آزادی حضور داشته است پاسداران به آنها میریزند و میگویند بما اطلاع داده اند که در اینجا بمباران کرده اند.

پس از مدتی جستجو بهیچ "کشف" و حجتی نمیشود. پاسداران به بازگاران می گویند بهتر است اینجا بنشینید چرا که جان شما و دیگران بدین ترتیب در خطر نمی باشد. بازگاران در جواب می گویند: تا شما را داریم غم نداریم، ما باز هم اینجا خواهیم آمد.

جزوات نهضت آزادی عبارتند از: نامه بازگاران به رفسنجانی، کارنامه دولت موقت از ولادت تا رحلت، مکاتبات بازگاران و آیت الله صدوقی و تلاشهای نهضت آزادی برای جلوگیری از جنگ ایران و عراق. در بین این ها نامه به رفسنجانی بیش از دیگر جزوات در بین مردم پراست و صدا کرده است. چرا که بازگاران با ظرافت به طرح کلیه حرفهای موجود در بین مردم پرداخته است. از وضع بد اقتصادی و عدم امنیت فضائی و شغلی، شکست و اقدام گرفته تا نظرات مردم درباره رژیم حاکم، تعارضات بین العللی آنها و ابزار و شیوه های تبلیغاتی آنان.

از اول ماه محرم در کلیه مدارس کشور اعم از ابتدائی، راهنمائی و دبیرستان (دخترانه و پسرانه) دانش آموزان را قبل از ورود به کلاس تحت رهبری عناصر اداره امور تربیتی وادار به سینه زنی و عزاداری اجباری مینمایند.

به کودکان خردسال گفته شده است که باید حتماً در زیر روپوش مدرسه لباس سیاه و اگر ندارند لباس تیره بپوشند و نباید در دو ماه عزاداری در محیط مدرسه و کلاس بخندند.

در روز شنبه ۸ آبان، فرودگاه مهرآباد تهران قرو می شود و یکی از پروازهای حجاج که از مکه باز میگردند در آسمان تهران معطل نگاه داشته می شود. کارمندان گمرک و هواپیمائی در اطرافهای در بسته نگاه داشته میشوند و بالاخره هواپیما بسروری باند می نشیند و چند پزشک به همراه چندین صدوقی ابزار پزشکی در ماشینهای تیره رنگ شوار شده و همراه با اسکورت فرودگاه را ترک می کنند. گفته میشود این پزشکان متخصصانی هستند که ماهانه برای کنترل سلامتی خمینی به تهران می آیند.

تهران - نیمه دوم شهریور ماه: انتخابات هیئت رئیسه فروتگاههای تعاونی صرف کارخانجات ایران ناسیونال در سال جاری سه بار توسط مسئولین این کارخانه انجام پذیرفت. دو بار اول در روزهای جمعه که هر بار بعزت قتل شرکت کنندگان (۶۰ الی ۷۰ نفر) تجدید شد. دفعه سوم مدیریت برای جبران افتضاحات دفعات قبل روز انتخابات را در وسط هفته (دوشنبه) تعیین می کند تا شاید از ۱۲ هزار کارگر ایران ناسیونال تعداد بیشتری از دفعات قبل در انتخابات شرکت کنند. در روز انتخابات از قبل قرار بر اینست بوده که بوق کارخانه به علامت تعطیل کار و انجام انتخابات یک ساعت و نیم زودتر از همیشه یعنی بجای ساعت ۲ در ساعت ۱۲/۵ بعد از آید تا بدین ترتیب کارگران در فاصله تعطیل کار و سوار شدن بر اتوبوسهای سرویس وقت کافی برای شرکت در انتخابات را داشته باشند. در روز دوشنبه بعد از بوق کارخانه نیم ساعت هم از زودتر از وقت مقرر یعنی در ساعت ۱۲ بعد از میآید و مسئولین انجمن اسلامی و کمیته دانشنامی مستقر در کارخانه کارگران را به اجبار و با هل دادن راهی محل انتخابات می کنند. در سالن انتخابات با رویت کارت شناسائی کارگری و یادداشت شماره و مشخصات آن به کارگران برگه رای داد میشود. بر حور کارگران با این انتخابات اجباری صحنه دیگری از بی اعتباری رژیم و بی اعتمادی نوده هما نسبت به آنها بنمایش می گذارد. معدودی از کارگران نیز که به این انتخابات ذره ای امید داشتند با مشاهده رئیس هیئت مدیره سندیکای فرمایشی "در سالن انتخابات و اینکه اوصحه گردان قضیه است، امیدشان به پاس بدلی می شود. چرا که تک تک کارگران سوابق و چهره واقعی این حضرت را می شناسند. کارگران با بی تفاوتی مطلق سخن پراکنیهای گردانندگان را تحمل کرده و در انتظار پایان این خیمه شب بازی می درددل با یکدیگر می پردازند. زمانی که گردانندگان اعلام رای گیری می کنند و از کارگران می خواهند تا برگه های رای خود را هنگام خروج از سالن در صندوقی که نزدیک درب ورودی تعبیه شده است، بهریزند. همه کارگران بهست درب حریصی هجوم برده و اکثر آنها مجاله کردن برگه و پرتاب آن بسوی مامور صندوق سالن را ترک می کنند.

در این انتخابات کلاً ۳ هزار برگه رای بین کارگران

تقسیم شد نه تنها هزار برگه رای در صندوق ریخته شد. در حدود یک سوم این تعداد آرا نیز آرای باطله بود، چرا که کارگران بروی آنها نوشته بودند: "من بخیال می خواهم"، "من لباس شویی می خواهم"، "من بچار می خواهم" و غیره.

عکس العمل کارگران نسبت به این انتخابات بدین معنی نیست که آنها اهمیت فروتگاه تعاونی را درن نمیکنند بلکه بیانگر بی اعتمادی آنان نسبت به کارگران رژیم می باشد چرا که بر پایه تجربیات ملوس و روزمره خویش به عوامهویی و دروغوئی و بی عقلی کارگران رژیم پی برده اند و حاضر نیستند ابزار تبلیغاتی رژیم گردند. از ۱۲ هزار کارگر کارخانه سرانجام انتخابات در جسی ۵۰۰ الی ۶۰۰ رای غیر باطله پایان می رسد. چه قبل و چه بعد از اعدام حسرو شفقائی جو شهر نا آرام و نا امن بنظر می رسد. اما انتظار نمی رود از سوی ایللانی ها اقدامی صورت گیرد چرا که نیروهای پاسدار از مدتها پیش از چندین شهر مختلف در شیراز شترک شده و آماده اند تا کوچکترین حرکتی را شنیداً سرکوب نمایند.

تهران - تبلیغات جنت پس از مانورهای سیاسی عدام حسین، شنیداً "گهر یافته است. اکنون حاد ترین مسائل تبلیغاتی رژیم علیه بهشت آزادی و بهشت گداری، اقدام عرستان صعودی علیه حجاج ایرانی، مسائل اقتصادی و سرمایه گذاری تولیدی و البته ظبیر معمول "مناقضین" است.

نیمه دوم شهریور ماه - بر اساس اطلاعاتی که اخیراً از اردین زندانیان رسیده است، روحیه زندانیان سیاسی بسیار بالاست. آنان اقدام به سرودخوانی دسته جمعی می کنند و این امر مرتباً باعث برخورد با مامورین زندان می شود. تعداد نوایین سوار معدود است (نسبت به کل تعداد زندانیان)، روحیه بسیار زندانیان سیاسی براء، تمامی تازه واردین سه زندان نکفت آور است.

وضع بازار تهران شنیداً "مفشون است و بازاریان در اثر تهدیدات مختلف مبنی بر بعب گذاری در حجره ها و غیره بمنظور تعطیل بازار، شنیداً در زیر فشار و در اضطراب روزمره بسر می برند. بطوریکه اکثر بازاریان صبح ها دیر وقت حجره ها را باز و ظهرها

بیز به بیانه ساز رود می بندند و دیگر حجره را باز نمی کنند. سیاه واحد محصور می بعنوان گنت در بازار گارده تا از بسته ماندن حجره ها جلوگیری نمایند. در شهریور نیمه اول مهر ماه مرتباً شایعاتی مبنی بر کشف بمبهای سیرومند در اطراف سهر میدان، باب همای د هانه بازار و غیره در سطح شهر پخش میشد و کاکاکان ادامه دارد. تهدید بازاریان ظاهراً از سوی مجاهگ انجام می گیرد و اعلامیه های تهدید با احضای آنان در حجره ها انداخته می شود، اما خود بازاریان معتقدند که کار خود رژیم است.

مانده از صفحه ۱۰

در ایران چه میگذرد

۲۲ شهریور - با درج صاحبیه ای طولانی با بهزاد نبوی در روزنامه کیهان، تلاشی مستمر برای لایسه کردن آغاز گردیده است. در این صاحبیه از نظر سیاسی، نبوی بر روی اسلام فقهاتی تاکید می کند و در زمینه اقتصادی شدیداً روی بخش خصوصی و ضرورت فعالیت آن پافشاری می کند.

۱۳ مهر - "محدثی ساوجب" بعنوان تنها سخنران پیش از دستور در مجلس صحبت می کند. با اعلام نسام او، طرفداران حجتیه مجلس را شلوع کرده و نسبت به این مسئله اعتراض می کنند. محدثی در سخنانش به مطرح کردن صریح و با نام و نشان انجمن حجتیه می پردازد و می گوید: "اینجا از فاسد انقلابند و از روز اول یعنی شروع فعالیت انجمن های ضد بهائیت در دوران شاه جریان باطلی بوده اند. توده ایها، اکثریتی ها و چپی ها از وجود این گروه استفاده می برند و طوری جلوه می دهند که گویا در ایران مردم با طرفدار خط امامند و با طرفدار انجمن حجتیه و این به سود انقلاب نیست و مسئولین باید با قاطعیت با اینها رفتار کنند." سخنان او در باره انجمن حجتیه با اعتراض شدید و داد و بیداد های فخرالدین حجازی روبرو می گردد. حجازی فریاد می زند که: "این مرد صلاحیت ندارد در این مورد و یا جریان جنگ صحبت کند." رفسنجانی سعی می کند حجازی را آرام کند و حجازی باز هم فریاد می زند: "چرا ساکت شوم بگذارید مردم بفهمند مجلس هم حورده و مجلس دیگر وجود ندارد." و عاقبت با اخطار رفسنجانی، حجازی با گفتن این جمله که: "اینجا را ترک می کنم، می روم به آنجائی که مجلس واقعی است به جیبه ها." مجلس را ترک می گوید. محدثی سپس سر خر را کج می کند و جمله به نهضت آزادی و بازگان را (بعنوان متحدین غیر رسمی انجمن حجتیه و کسانی که از آساکل آلبر اختلافات ساختگی سو استفاده می کنند) آغاز نموده و آنرا شدیداً تهدید می نماید.

تضاد بین حزبی ها و انجمنی ها در دو ماه گذشته در لایزال سرمقاله های روزنامه های دولتی و حزبی چشم می خورد و اکنون بصورتی علنی در آمده است.

۱۶ مهر - در نماز جمعه کروی اقدام به پاسخگویی به نامه های سرکشاده نهضت آزادی به رفسنجانی که اخیراً منتشر شده اند، می نماید و جمله "سراسری علیه نهضت آزادی از طریق نماز جمعه ها آغاز می گردد." کرویسی تقاضای محاکمه بازگان را می نماید.

۱۷ مهر - روزنامه اطلاعات صاحبیه طولانی دیگری با نبوی همراه با چاپ عکس و تیتربزرگ در صفحه اول چاپ می کند. در این صاحبیه بار دیگر نه تنها بر روی نظرات اقتصادی صاحبیه قبلی تاکید شدیدتر می کند بلکه از نظر سیاسی نیز دیگر سخنی از اسلام فقهاتی نیست و نوعی رشوه دهی به

پردازند. اما با عروب آفتاب تمامی این اقدامات متوقف می شود و چه در جاده های اطراف تهران و چه در سطح شهر کسی حضور ندارد.

شبانه

نه

تورا از حسرت های خویش بر نتراشیده ام:

پارینه تر از سنگ

نرد تر از ساقه تازه روی یکی علف

تورا از خویش بر نکشیده ام:

ناتوانی خرد

از بر آمدن،

گر کشیدن

در مجرب می تابم.

تورا به وزنه اندوه خویش بر نخسته ام:

پیر کاهی

در کفه حرمان،

کوه

در سحنن بیهودگی.

تورا بر گزیده ام

زغار غم بیداد.

گفتی دوست می دارم

و قاعده

دیگر شد.

احمد شاملو

مانده از پایوفی صفحه ۱۰

شورای ملی مقاومت و یا همه نیروهای را که باید در این اتحاد بزرگ شرکت کنند حائز کلیه شروط مکرانیک و باور آزادخواهانه، آنطور که مورد نظر ماست میدانیم و این نیز طبیعی است، مهم راستنای فعالیت و گراپنمای اصلی و انعکاس آنها در برنامه و حرکت است.

انجمن حجتیه در آن بچشم می خورد. به حملات پایسان صاحبیه توجه کنید: "اما اینکه بی عدالتی در جامعه وجود دارد و بعضاً تبعیض چشم می خورد شما باید بپذیرید که اولاً برای از بین بردن يك چنین مسائلی باید سالها کار فرهنگی انجام داد و در طولیکسال و دو سال و با گذراندن يك قانون نمی توانیم جلوی این کارها را بگیریم... این مسئله کار فرهنگی می خواهد... در جامعه ما تازه وقتی تمام این کارهای فرهنگی را انجام بدهیم، تنها در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است که ما دیگر تبعیض و بی عدالتی بهیچوجه نخواهیم داشت." بدین ترتیب روشن است که بالا گرفتن تضاد بین حزبی ها و انجمن حجتیه ای ها حتی مورد توجه و بهره برداری بهزاد نبوی نیز قرار گرفته است.

۱۸ مهر - در سخنان پیش از دستور مجلس سخنرانان و از جمله خلخالی حمله به نهضت آزادی را ادامه داده و تقاضای بخش سخنرانی کرویسی از رادیو و تلویزیون توسط برخی از نمایندگان مطرح می شود.

۱۸ مهر - سخنرانی کروی در ساعت ۱ تا ۲ بعد از ظهر از رادیو بخش می شود.

۲۹ مهر - اکنون روشن شده است که تعداد زیادی از مبارزین روز ۱۰ مهر در زندان اوین اعدام شده اند. به خانواده های برخی از اعدام شدگان از سوی مامورین زندان، اعدام عزیزان شان اطلاع داده شده است. نیمه دوم شهریور و نیمه اول مهرماه - حملات و ضربات نیروهای مسلح مقاومت در استان مازندران و کیلان گسترش یافت. از جمله اعدام فرماندهان سپاه شهرهای کوکک، در هم کوکین، مقرهای سپاه و بسیج در چندین شهر. در همین مدت سلسله بمب گذاریها در تهران، اعدام قطب زاده و قشقائی، اقدام دادستانی در مورد طح شناسائی واحد های مسلحونی، در سطح شهر تهران جو ناآرامی را بوجود آورده است بطوریکه نه تنها مردم ناراضی بلکه طرفداران حکومت نیز در انتظار تعبیر و تحولاتی هستند.

گفته می شود رژیم بر مبنای اطلاعاتی که از عملیات گسترده کودتائی نیروهای که تازه از مرزهای ایران بداخل کشور نفوذ کرده اند، اقدامات خنثی سازی را انجام می دهد. اعدام قطب زاده و خسرو قشقائی و حمله به نهضت آزادی و خانه گردی گسترده در تهران همه اجزاء این طرح خنثی سازی است.

بهر حال يك چیز روشن است و آن دست پاچگی رژیم از بمب گذاریها و بخصوصی بی که باعث خسارت به مخابرات و ارتباطات بین شهری و خارج کشور برای مدت چند روز گردید. از روز ۱۵ مهر به بعد در سطح شهر تهران واحد های سپاه و کمیته به تعداد زیاد به کنترل خیابانهای اصلی و ماشین گردی در ساعات روز مسی پرداختند. در جاده های منتهی به تهران توابعین گروه ها (از اعضای مرکزیت پیکار تا هواداران سلسله مجاهدین) را مامورین به همراه خود بداخل اتوبوسها و اتوبیل های شخصی برده و به کنترل مسافین مسی

در ایران چه میگذرد

پس از پیروزی خرمشهر، از آستانه عملیات رمضان تا کون سپاه هوشمندانه به حفظ نیروی خویش پرداخته است. سپاه از آزمون تاکنون فعالانه مشغول سازماندهی خویش می باشد. آنان در جبههها و پشت جبههها (مناطق چون ایلام، اهواز، کرمانشاه، دارخوین و...) مشغول سازماندهی لشکرهای زیری تویخانه و واحدهای مستقل مهندسی، مخابرات و آمار می باشند. حفظ حضور سپاه در جبههها بصورت زیر صورت می پذیرد و هر ۱۰ یا ۱۵ نفر بسیجی تحت فرماندهی یک نفر سپاهی عازم خطوط نبرد میشوند، در سطح فرماندهی نیز در تماسی واحدها عناصری از سپاه گماشته شده اند و در حقیقت فرماندهی واحدهای ارتشی نیز زیر کنترل عناصر سپاه است. از مدتها پیش سپاه نه تنها به آموزش افراد خود در پادگانهای جداگانه و حتی پادگانهای نوبنیساده (مانند پادگان توحید در ابتدای جاده رومین) اقدام نموده است بلکه تخصصهای مختلف را نیز مورد توجه قرار داده است. از ششماه پیش عده ای از اعضای سپاه از پادگان زیری شیراز عده ای دیگر در پایگاههای هوایی عده ای دیگر در مرکز آموزش تویخانه اصفهان مشغول کسب تخصصهای لازم می باشند. اخیراً سپاه اقدام به ایجاد واحدهای گشت و کنترل دریائی نموده و مرتباً از طریق منتظری به فرماندهی نیروی دریائی جهت هماهنگی و ارائه خدمات و آموزش به این واحدها، فشار وارد میآید. نظر ارتشیان (در رد و تپ و لشکر) درباره ایمنی خدمات سپاه این است که: سپاه قصد دارد پس از پایان جنگ جانشین ارتش شود. ارتش پس از بهمن ۵۷ ضربات پیاپی و تصفیه های مستمری را تحمل شده است و اکنون به حد اقل نیروی پرسنلی و تجهیزات رسیده و از سوی دیگر از طریق ارگان سیاسی ایدئولوژیک بسختی تحت کنترل بوده و هست. لذا در پایان جنگ رژیم دو راه پیش پای بقایای ارتش خواهد گذاشت. یا ادغام در سازمان سپاه و پدید آوردن ارتش نوین اسلامی و یا تصفیه، اخراج و اعدامهای جدید. بهر حال قصد و هدف اولیه رژیم انحلال ارتش بوده است اما روشن کار آنان با نیروهای دیگری که همین شعار را می دادند عرق داشت. آنان می دانستند که اقدام سریع برای انحلال ارتش امکان عکس العمل دارد، لذا گام به گام ارتش را بزرگتر کنترل در آورده و با تصفیه های مرحله ای آنرا بی خطر ساختند، البته هنوز هم خیالشان راحت نیست. در طول این مدت رابطه ارتش و سپاه رابطه ای از جنس ظروف مرتبطه بوده است. گاه تن تجهیزات و نیروی انسانی ارتش برابر با افزایش نیروی انسانی و تجهیزات سپاه و نقش آن در فرماندهی نیروهای مسلح بوده است. با تأسیس مدرسه سپاه و تعیین وزیر برای سپاه و سازماندهی کلاسیک این نیرو در جبهه ها آخرین کامهای طرح استحاله مرحله به مرحله ارتش بر داشته میشود. روز ۱۶ آبانماه، رفیق دوست بعنوان وزیر سپاه از سوی موی به مجلس معرفی شده است. این همان واسطه معروف سپاه برای تهیه اسلحه از بسازار سپاه بین المللی است که روابط بسیار صمیمانه ای (از نوع ارزی) با رفسنجانی دارد. پس از عملیات رمضان و تلفات سنگین آن، استقبال از جبهه ها شدیداً کاهش یافته است. کمبود نیروی انسانی در جبهه ها بعدی است که از عملیات مسلمین

بحثی پیرامون اتحاد یا "ائتلاف وسیع"

حقوق مردم بهتر از نظام
بهتر از امنیت است.
نظام و امنیت میتواند حتی
شمره سرکوب عمومی باشند.
امانویل کانت

"شورای متحد چپ از این شماره به بررسی نکات و مسائل اتحاد بزرگ ملی و مردمی میپردازد. این نکات و مسائل در مقالات مختلف نشرده و کوتاه بیان شده اند. باز پرداختن به آنها از این روست که بحث و تبادل نظر میان صفوف و عناصر چپ مستقل و سازمانهای مترقی طرفدار دموکراسی و استقلال را دامن زند و با حفظ انتقاد و اعمال نظر انتقادی میان اجزای مختلف اتحاد بزرگ، این اتحاد و پیروزی آزادی بر استبداد ممکن شود"



"شورای متحد چپ برای آزادی و استقلال" بر اساس تحلیل خود از واقعیات جامعه و امکانات و ظرفیت تاریخی - تکاملی آن اعلام داشته است که راه نجات جامعه بلازده از بحران و استبداد و حرکت آنی آن به سوی دموکراسی، ترقی، رفاه و عدالت اجتماعی در گرو ایجاد اتحاد بزرگ ملی و مردمی و استقرار قدرت سیاسی پلورالیستی پس از پیروزی بر رژیم خمینی است. اجزای و عناصر "شورای متحد چپ" در گذشته نزدیک با علکردن های مشخص بر این امر مهم اصرار ورزیده اند. از کج به تشکیل "جبهه" دموکراتیک ملی، نشستهای مختلف و پیاپی برای ایجاد کمیته های هم افکندی با برنامه عمل مشترک در ایران، تا شرکت در شورای ملی مقاومت این پافشاری و اصرار آشکار است و ما با پیگیری برای تحقق این راه حل کوشیده و میکوشیم. اجزای اتحاد این اتحاد بزرگ را همه نیروهای با باور و برنامه دموکراتیک، آزادخواهانه و استقلال طلبانه - خواه مذهبی یا غیر مذهبی - رادیکال یا میانه رو میدانیم و نیروهای که بالفعل یا در شرائط سخت مبارزه امروز بالقوه بین خواسته ها و نیازها و آرمانهای بخشهای مختلف اجتماعیند و می بینند که برای زمینه سازی هر تغییر بزرگ دوران سازی، جامعه به تنفس آزاد به جا گیری طبقاتی، به ساختمان و پیشرفت نیازمند است و تضمین آن فضا و آینده جز از طریق قدرت سیاسی پلورالیستی ممکن نیست. این استراتژی سیاسی برای بسیاری نیروها از جمله نیروهای چپ سنتی و همچنین نیروهای رادیکالی که اجزای مهم این اتحاد بزرگ هستند، نکات ناروشن دارد و در این یا آن بخش با خرد گیری و ایراد روبرو میشود. مثلاً با خرد گیری که چرا در طرح "اتحاد بزرگ" از طرفی به شرکت نیروهای میانه رو و لیبرال اصرار میوزیم و از طرف دیگر قبل از تشکیل "صف مستقل چپ" به اتحاد با نیروهای رادیکال مذهبی پرداخته ایم و یا از جانب دیگر ایراد اینست که ما در این اتحاد خواهان شرکت نیروهای هستم که عملاً وجود سیاسی ندارند و در مبارزه روزمره ایران نقشی ایفا نمیکند. در مورد اول باید بگوئیم که طیف چپ در ایران ضمناً سازمانها و نیروهای را شامل میشود که دموکراسی و آزادی را تا کجای رسیدن به

قدرت نمایندگان خود نامیده پرولتاریا و ایجاد روابط و مناسبات سرکوبگرانه ای تحت عنوان سوسیالیسم میدانند و با چنین سازمانها و نیروهای تشکیل صفی و (نه شرکت در مبارزه عمومی با راستای معین دموکراتیک) - بسط دموکراسی مضحک است و غیر ممکن. نیروهای که وظیفه اصلی خود را مبارزه با لیبرالها و با اصطلاح افشای آنها قرار داده و از لیبرال نیرو و عنصری را میبندند که طرفدار "دموکراسی غربی" یا بیعبارتی دموکراسی لگالیستی است و همزمان طرفداران "راه رشد غیر سرمایه داری" در پی قدرت سیاسی هستند که با دولتی کردن کلیه شئون زندگی از همگان سلب مالکیت خصوصی کنند و با مخالفان و "استثمارگران" و ضد انقلابین همان کنند که سرکوبگران مستبد میکنند، چگونه میشود بر سر حکومت پلورالیستی، استقرار دموکراسی و تحمل نظر و فعالیت سیاسی مخالفان فکری و نظری و برنامه ای توافق کرد. در اتحاد وسیع و یا شرکت همه نیروهای و قبول این اتحاد از طرف همه نیروها در این صورت نیز شرکت این نیروها فقط بیان حرکت در راستای معین مبارزه امروز است و نه قبول و باور آنها از اصول و مبارزه دموکراتیک. خرد گیری آنها از اتحاد با نیروهای رادیکال مذهبی نیز از اینجا سرچشمه میگردد که میخواهند با صف مستقل چپ همونی با اصطلاح چپ را در اتحاد بزرگ تحقق بخشند در حالیکه "شورای متحد چپ" مخالف همونیسم است و نمیتواند امر اتحاد بزرگ را به موردی موکل کند که هدف آن افعال همونی و فقط اعمال همونی است. مضافاً اینکه برای ایجاد هماهنگی و "صف مستقل" کوشش کرده ایم و دلیل شکست وجود گرایش اصلی همونیسم در میان سازمانها "چپ" بوده است. ما در مقاله آینده به مسئله فوق خواهیم پرداخت و به این بیان مختصر و فشرده در زمینه اتحاد نیروهای چپ قناعت نمیکیم. اما گفتنی است که چرا "شورای متحد چپ" مخالف هر نوع سیاست همونیستی، اکنون در "شورای ملی مقاومت" با همونی سازمانی خاص در زمینه های مختلف روبرو است و بیعبارتی این همونی را تحمل میکند. مختصراً بگوئیم که همونی موجود در "شورای ملی مقاومت" قراردادی نیست و در عمل اوست ریشه های مختلف دارد و ماهر جاکه بتوانیم و یا همه قدرت با آن مبارزه میکنیم، اما مبارزه و تحمل در این زمینه باعث نمیشود که پس ما باید با نیروهای دیگری با هدف همونی قراردادی وارد کارزار سیاسی شویم و در اینجا مبارزه میکنیم برای رفع آن و در آنجا میبایست با طلبانه همونیسم رابند بایم. این دو مورد متفاوت است. اما نظر ما در این مقاله بیشتر بر خورد به سه سؤال نقادانه دوم است.

شاید لازم بیادآوری باشد که ما از اتحاد یا "ائتلاف بزرگ" از طرحی خاص یا توجیه بشرائط مشخص مین و آرایش طبقاتی اجتماعی آن، نیازها و ضرورتهای امروزی و تاریخین سخن میزنیم و نه از طرحی عام که برای هر جامعه و در هر زمانی صادق است. احاد و اجزای این اتحاد یا "ائتلاف بزرگ" نیز چنین اند، جهان شمول نیستند، هستی و ضرورت کار کردنشان از هستی مشخص اجتماعی و نه از تاریخشان ناشی میشود، شمره شرائط خاصند و نه شرائط عام. زمانیکه در در اتحاد یا ائتلاف بزرگ ملی و مردمی از طیف اشتراکیانی و نیروها و شخصیتهای میانه رو، سخنگویان و نمایندگان این اقشار نام برده میشود نظر اصلی سواى شرائط خاص، دیدن بخشها و لایه های اجتماعی در هست واقعی و اجتماعیشان و به عبارتی در پتانسیل اجتماعیشان است و نه لزوماً در فعالیت سیاسیشان در لحظه های مبارزه. منظور ما